

داورپناه، ۱۳۶۳ش؛ **فتح الباری**: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، بیروت، دار المعرفه؛ **قصص الانبياء: الجزائری** (م. ۱۱۲ق.)، قم، الرضی؛ **کارنامه به دروغ**: پوران فرخزاد، تهران، اعلمی، ۱۳۷۶ش؛ **الکامل فی التاریخ**: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ **کوروش کبیر (ذوالقرنین)**: ابوالکلام آزاد، ترجمه: باستانی پاریزی، تهران، کوروش، ۱۳۶۹ش؛ **مجمع البیان: الطبرسی** (م. ۵۴۸ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ **مروج الذهب: المسعودی** (م. ۳۴۶ق.)، به کوشش اسعد داغر، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ق؛ **معجم البلدان: یاقوت الحموی** (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ **المفصل: جواد علی**، دار الساقی، ۴۲۲ق؛ **المواعظ و الاعتبار: المقریزی** (م. ۸۴۵ق.)، به کوشش خلیل المنصور، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ **المیزان: الطباطبائی** (م. ۱۴۰۲ق.)، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ق.

حسین علی یوسفزاده



اسلام: از بزرگ‌ترین ادیان توحیدی، دارای حج و دو حرم مقدس، از شرایط صحت حج و عمره

اسلام از ریشه «س — ل — م» به معنای سرسپردگی و تسلیم و در اصطلاح، اظهار پیروی از دینی است که حضرت محمد ﷺ پیامبر آن است.^۱ پیرو این دین در عربی

۱. العین، ج ۷، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۳، «سلم»؛ التعریقات، ص ۳۹.

◀ منابع

الایخبار الطوال: ابن داود الدینوری (م. ۲۸۲ق.)، به کوشش عبدالمنعم، قم، الرضی، ۱۴۱۲ق؛ **اسکندر مقدونی بجه تباه تاریخ**: حسین الهی، مشهد، نشر تابان، ۱۳۷۹ش؛ **اسکندر مقدونی**: هارولد، ترجمه: رضازاده، مشهد، کتابفروشی زوار، ۱۳۳۵ش؛ **اسکندر و ادبیات ایران**: سید حسن صفوی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴ش؛ **البدایة و النهایة**: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق؛ **بغیة الطلب فی تاریخ حلب**: عمر ابن العدیم (م. ۶۶۰ق.)، به کوشش زکار، بیروت، دار الفکر؛ **تاریخ ابن خلدون**: ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق؛ **تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت**: علی دوانی، قم، انتشارات اسلامی؛ **تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر: الذهبی** (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ق؛ **تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)**: الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۳ق؛ **تاریخ تمدن**: ویل دورانت (م. ۱۹۸۱م.)، ترجمه: آرام و دیگران، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش؛ **تاریخ مختصر الدول**: ابن العبری (م. ۶۸۵ق.)، به کوشش الیسوعی، بیروت، دار الشرق، ۱۹۹۲م؛ **تاریخنامه طبری**: بلعمی (م. قرن ۴ق.)، به کوشش روشن، تهران، سروش، ۱۳۷۸ش؛ **تاریخ یعقوبی**: احمد بن یعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ **تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم)**: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به کوشش شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق؛ **زین الاخبار**: ابوسعید عبدالحی گردیزی (م. ۴۴۳ق.)، به کوشش حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش؛ **سفر جنگی اسکندر مقدونی**: احمد حامی، چاپ

«مُسْلِم» و در فارسی «مُسْلِمَان» نامیده می‌شود. کاربرد «اسلام» و «مُسْلِم» برای این دین و پیرو آن برگرفته از قرآن است. (مائده/۵، ۳؛ بقره/۲، ۱۳۲) بسیاری از آیات قرآن پیشینه اسلام به مفهوم تسلیم شدن به خدا و مسلمان بودن را به پیامبران گذشته و پیروان آنها می‌رساند. (آل عمران/۳، ۵۲؛ مائده/۵، ۱۱۱؛ اعراف/۷، ۱۲۶؛ یونس/۱۰، ۷۲؛ یوسف/۱۲، ۱۰۱) در یک آیه، آشکارا دین تشریح شده برای مسلمانان، همان دین نوح، ابراهیم، موسی و عیسی دانسته می‌شود. (شوری/۴۲، ۱۳) مباحث اسلام در دو بخش کلامی - تاریخی و فقهی پیگیری می‌شود:

۱. کلامی - تاریخی

بر پایه قرآن کریم، دین اسلام دین کامل و برگزیده خدا است و پیامبر آن خاتم پیامبران است. (مائده/۵، ۳؛ بقره/۲، ۱۳۲؛ آل عمران/۳، ۱۹؛ احزاب/۳۳، ۴۰) خداوند با برگزیدن حضرت محمد ﷺ و فروفرستادن قرآن بر وی، اسلام را در گذر ۲۳ سال پیامبری وی در سرزمین حجاز کامل کرد و سپس این دین در سرزمین‌های گوناگون جهان گسترش یافت. رابطه اسلام با حضرت ابراهیم در قرآن برجستگی ویژه‌ای دارد. او و فرزندش در حال ساختن کعبه از خداوند خواستند که آن دو را مسلمان و تسلیم خود: «مُسْلِمَیْنِ لَكَ» قرار دهد و از نسل آنها امتی مسلمان و تسلیم خدا:

﴿أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَكَ﴾ (بقره/۲، ۱۲۸) پدید آورد. قرآن امت مسلمان مورد نظر ابراهیم را همان امت پیامبر گرامی ﷺ و دین اسلام را همان دین ابراهیم می‌شناساند که پیش از این پیروان پیامبر اسلام را «مُسْلِم» نام نهاد: ﴿وَمَا جَعَلْ عَلَیْكُمْ فِی الدِّیْنِ مِنْ حَرْجٍ مِّلَّةَ اِبْرَاهِیْمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِیْنَ مِنْ قَبْلُ﴾. (حج/۲۲، ۷۸) پیامبر اسلام و مسلمانان پیروان دین حنیف ابراهیم هستند (انعام/۶، ۱۶۱؛ نساء/۴، ۱۲۵؛ نحل/۱۶، ۱۲۳) و خود حضرت ابراهیم نیز حنیف و مسلمان بود، نه یهودی یا مسیحی. (آل عمران/۳، ۶۷)

از دید دانشوران مسلمان، برای تحقق اسلام یعنی ترتب احکام آن بر شخص، فسط شهداتین کافی است. اما اسلام کامل با عقیده قلبی و عمل با اندام‌ها محقق می‌شود.^۱ ابوالحسن اشعری (م. ۳۲۴ق.) پایه گذار مذهب کلامی اشعریان، اسلام را وجه مشترک همه مذاهب می‌شمرد^۲ و کتاب فرقه‌شناسانه خود را مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین نام می‌نهد. عموم متکلمان و فقیهان اهل سنت، اهل قبله را مسلمان دانسته، تکفیر آنها را جایز نمی‌شمارند.^۳

۱. المسائل السرویه، ص ۹۱؛ كشف النطاء، ج ۲، ص ۳۳۱، ۴۱۱؛

جواهر الکلام، ج ۴، ص ۸۳؛ ج ۶ ص ۲۹۵؛ ج ۹، ص ۵۱.

۲. مقالات الاسلامیین، ص ۱-۲.

۳. شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۴۰.

باشد، اما آن‌ها مسلمان باشند: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (حجرات/۴۹، ۱۴) پیامبر اقرار به یگانگی خدا را سبب رستگاری می‌شمرد و با شعار «قولوا لا اله الا الله تفلحوا و تنجحوا» مردم را به اسلام فرامی‌خواند.^۳ رفتار پیامبر در پذیرش اسلام ظاهری بسیاری از دشمنان اسلام در فتح مکه^۴ و پذیرش اسلام اعراب صحرائین که به حدود الهی جهل داشتند (توبه/۹، ۹۷)، نشان از سهل‌گیری ایشان در گسترش دایره اسلام دارد.

شالوده دین اسلام را اعتقاد به توحید، نبوت، معاد و امامت (از دید شیعه) شکل می‌دهد. بسیاری از مباحث قرآن در جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و شناخت‌شناسی در تبیین و توجیه این اعتقادات بنیادین، طرح می‌یابد. موضوعات دیگری مانند فرشتگان، شیطان، جن و نیز اشارات بسیار قرآن به شریعت و عبادات و وظایف فردی و اجتماعی هر مسلمان، اجزای گوناگون نظام معرفتی اسلام را تشکیل می‌دهند.^۵

همین مباحث و معارف قرآنی که اساس دین اسلام بودند، به تدریج که اقوام و

با وجود این، همواره برخی فرقه‌های اسلامی، گروه‌های دیگری از مسلمانان را نامسلمان دانسته، آن‌ها را تکفیر می‌کرده‌اند. (تکفیر) در دو سده اخیر، این امر با قوت گرفتن وهابیت در عربستان و نفوذ آن به دیگر سرزمین‌های اسلامی و نیز اقدامات گروه‌های تروریستی تکفیری در پاکستان، عراق و ایران، ابعادی تازه یافته است. این دیدگاه‌ها در نظر و عمل، با قرآن، سیره و سنت پیامبر و دیدگاه‌های بسیاری از دانشوران مسلمان همخوانی ندارند.

بر پایه فرمان قرآن، اظهار اسلام افراد معتبر است. یکی از صحابه با کسی که اظهار اسلام کرده بود، اختلاف داشت و او را کشت، به این گمان که اسلام او واقعی نیست. پیامبر سخت او را نکوهش کرد و این آیه نازل شد: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (نساء/۴، ۹۴) بر پایه نظر بسیاری از مفسران، در ادامه آیه: ﴿كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ﴾، اسلام آوردن دیگر مسلمانان نیز به همین شیوه یعنی با اظهار اسلام و شهادتین، پذیرفته شده بود.^۶ حتی ممکن است ایمان در دل کسانی وارد نشده

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴؛ المنتخب من ذیل المذیل، ص ۸۰؛

البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۵۴؛ ج ۵، ص ۱۰۰.

۴. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۷۶؛ سمط النجوم، ص ۱۸۰-۱۸۷.

۵. نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۴۰۲. «اصول اعتقادی».

۱. مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۳۹۸؛ جامع البیان، ج ۵، ص ۱۴۰؛ تفسیر الجلالین، ص ۹۶.

۲. الکشف، ج ۱، ص ۵۵۳؛ تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۹۱؛ الصافی، ج ۱، ص ۴۸۵.

فرهنگ‌های گوناگون با آن روبه‌رو شدند، مایه ستیزهای فکری و تحلیلی شدند. در تبیین حدود معنایی اسلام و برابری^۱ یا تفاوت آن با ایمان، دیدگاه‌های متکلمان متفاوت است. خوارج، مرتکبان گناه کبیره را کافر و آن‌ها را از دایره ایمان/اسلام بیرون می‌دانستند.^۲ از دیدگاه مُرجئه، مرتکب کبیره همچنان مؤمن و مسلمان بود و ایمان تنها معرفت قلبی را شامل می‌شد.^۳ معتزله، عمل و ایمان و اسلام را یک چیز شمرده، ایمان را عمل به وظیفه و تکلیف تعریف می‌کنند.^۴ از این رو، نزد آن‌ها کسی که به واجبات عمل نمی‌کند و کبایر را انجام می‌دهد، مؤمن و مسلمان نیست^۵ و کافر نیز شمرده نمی‌شود؛ بلکه در این جهان، جایگاهی میان اسلام (ایمان) و کفر (منزلة بین المنزلتین) دارد^۶ و اگر بی‌توبه از دنیا رود، در آن جهان به کافران ملحق می‌شود.^۷ اشعریان، اساس ایمان را تصدیق قلبی می‌دانند. خداوند تصدیق خود و پیامبران را بر انسان واجب کرده و حقیقت ایمان همین تصدیق واجب شده الهی

است. اشعریان مرتکب کبیره را مؤمن دانسته، حکم اخروی او را به خدا وامی‌گذارند.^۸ روایت‌های شیعه، اسلام را تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل با اندام معرفی می‌کنند.^۹ برخی روایت‌ها نیز معنایی اخلاقی برای اسلام برمی‌شمارند؛ یعنی مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در آسایش باشند.^{۱۰} شیعه امامیه مرتکب کبیره را مؤمن فاسق دانسته، وی را بیرون از اسلام نمی‌شمرد.^{۱۱}

قرآن میان اسلام و ایمان تفاوت نهاده و به اعراب صحرائین مدعی ایمان می‌گوید که آن‌ها اسلام آورده‌اند؛ اما هنوز ایمان در دل‌هایشان وارد نشده است. (حجرات/۴۹، ۱۴) نیز از مسلمانان می‌خواهد که اظهار «اسلام» دیگران را بپذیرند و برای رسیدن به مقاصد دنیایی نگویند که آنان مؤمن نیستند. (نساء/۴، ۹۴) اسلام امری ظاهری و بیرونی دانسته می‌شود که رفتارهای اجتماعی مانند ازدواج، حفظ جان‌ها، و بازگرداندن امانت بر آن بنا نهاده شده است. اما پاداش الهی تنها به ایمان

۱. اوائل المقالات، ص ۱۸۹.

۲. نهاية الاقدام، ص ۲۶۳؛ شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۳۲؛ کشف المراد، ص ۵۷۸.

۳. کشف المراد، ص ۵۷۸؛ شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۰۹-۳۱۲.

۴. نهاية الاقدام، ص ۲۶۲؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۷۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۱۴؛ ج ۱۹، ص ۵۱.

۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۱۳-۳۱۴.

۶. کشف المراد، ص ۵۷۸؛ شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۳۲.

۷. شرح المواقف، ج ۳، ص ۶۵۸.

۸. اللمع، ص ۱۲۲؛ شرح المقاصد، ج ۲، ص ۲۴۸؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۵۷.

۹. الکافی، ج ۲، ص ۲۶؛ الامالی، ص ۲۸۴، ۳۶۹، ۴۴۸؛ تحف العقول، ص ۴۲۲.

۱۰. المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۳۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۲.

۱۱. اوائل المقالات، ص ۵۴؛ کشف المراد، ص ۵۷۸.

قلبی تعلق می‌گیرد.^۱ در روایات، ایمان مرتبه‌ای بالاتر از اسلام دانسته می‌شود و بر این اساس، هر مؤمنی مسلمان است؛ اما هر مسلمانی مؤمن نیست.^۲ برخی از دانشوران مسلمان نیز تفاوت میان اسلام و ایمان را مسلم دانسته‌اند.^۳ در برابر، دیگران به پشتوانه آیاتی از قرآن (ذاریات/۵۱، ۳۵-۳۶؛ حجرات/۴۹، ۱۷) ایمان و اسلام را یکی شمرده‌اند.^۴

در منابع اسلامی، در تعیین حدود اسلام و نام‌گذاری حج، پیوندی پایدار میان حج و اسلام دیده می‌شود. «حدیث ارکان» پنج رکن اسلام را شهادتین، نماز، زکات، حج و روزه می‌خواند.^۵ در منابع روایی شیعه، به جای حج یا روزه، ولایت نشانده شده است.^۶ به فرموده حضرت علی علیه السلام حج نشانه برجسته اسلام است.^۷

در «حدیث جبرئیل» که میان اسلام، ایمان و احسان به منزله سه مرتبه دینداری تمایز می‌نهد، حج همراه ارکان دیگر جزء پایه‌های

اسلام قرار دارد.^۸ در فقه اسلامی، حج واجب «حجّة الاسلام» نام دارد.^۹ بر این اساس، هر مسلمان باید هنگام استطاعت یک بار حج بگذارد و این رکن مسلمانی را به جا آورد. (آل عمران/۳، ۹۷)^{۱۰} یگانه حج رسول خدا پس از هجرت که به روش اسلامی و با کنار گذاشتن سنت‌های نادرست جاهلی انجام شد، نیز در رویارویی با حج جاهلی «حجّة الاسلام» نامیده شد.^{۱۱}

◀ **شکل‌گیری اسلام در حرمین: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پیش از بعثت ۴۰ سال در مکه زیست و با مکیان مراد شده است. مکه در منطقه حجاز (حجاز) و میان راه‌های بازرگانی یمن، شام، ایران، حبشه و مصر قرار داشت. شبه جزیره عربستان سکونت‌گاه قبایل گوناگون عرب بود که بسیاری از آن‌ها صحرائشین بودند. تنها در مناطقی مانند مکه، یثرب، طائف و یمن، شهرنشینی تا اندازه‌ای رشد یافته و پدیدار شده بود. سنت‌های اعراب جاهلی با پیدایش اسلام سرنوشت‌های متفاوت یافتند. برخی حذف و شماری دیگر اصلاح و**

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۳؛ تحف العقول، ص ۲۹۷؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۹۶.
 ۲. المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۵؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۲-۱۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۶۵.
 ۳. اوائل المقالات، ص ۱۸۹.
 ۴. التبیان، ج ۹، ص ۳۹۰؛ المحلی، ج ۱، ص ۳۸.
 ۵. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۸، ۲۱.
 ۶. الکافی، ج ۲، ص ۱۸، ۲۱؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۲۹.
 ۷. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷.
 ۸. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۷؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۹-۳۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۴-۲۵؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۱۲.
 ۹. المجموع، ج ۱۵، ص ۴۴۷؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۵؛ المختصر النافع، ج ۱، ص ۷۵؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۲۹.
 ۱۰. الروضة البهیة، ج ۲، ص ۱۶۰-۱۶۱.
 ۱۱. الام، ج ۲، ص ۱۱۹؛ مختصر المزنی، ص ۶۲؛ السیرة النبویه، ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۱۱.

جذب دین اسلام شدند.^۱

در قرآن، از دوران پیش از اسلام با نام «جاهلیت» یاد می‌شود. (آل عمران/۳، ۱۵۴؛ فتح/۴۸، ۲۶) جاهلیت یا در برابر «علم» و به معنای نادانی^۲ یا در برابر «جلم» و به معنای تندخویی، گستاخی و غرور اعراب صحرائشین است.^۳ مهم‌ترین مراسم آیینی اعراب جاهلی، حج بود. (← حج جاهلی) با توافق همه قبایل، افزون بر ماه رجب، سه ماه پیاپی ذی‌قعدة، ذی‌حجه و محرم ماه حرام شمرده می‌شد و در آن‌ها از نبرد و غارت پرهیز می‌کردند. این امر امنیت حاجیان را فراهم می‌کرد و به کاروان‌های بازرگانی نیز اجازه می‌داد راهی بازارهای پیرامون مکه شوند.^۴

شهر مکه بستری مناسب برای پیدایش دین اسلام بود؛ نخست به این سبب که از گونه‌ای مرکزیت دینی بهره داشت و خانه کعبه اصلی‌ترین زیارتگاه اعراب شبه جزیره به شمار می‌رفت. دوم آن‌که این شهر مرکز بازرگانی

بخشی مهم از عربستان بود و راه‌های مهم بازرگانی از آن می‌گذشتند. این ویژگی ارتباطات فرهنگی - دینی را در این شهر دامن می‌زد. گذشته از این، برخی از بازارهای سالانه اعراب همچون بازار عُکاظ در حوالی مکه و هم‌زمان با روزهای حج برقرار می‌شد. گزارش‌هایی که درباره این بازارها در دست است، نشان می‌دهند که این مکان‌ها فقط جای داد و ستد بازرگانی نبوده و تعامل‌های اجتماعی، فرهنگی و دینی نیز در آن‌ها جریان داشته‌اند.^۵

مشرکان جمعیت بیشتر مکه و پیرامون آن را تشکیل می‌دادند. آن‌ها از جهت عقیدتی به «الله» اعتقاد داشتند. در کنار پرستش الله، عبادت بت‌های گوناگون نیز رایج بود و مشرک نامیدن آن‌ها به لحاظ شریک شمردن برای خدا است. قرآن به این اشاره دارد که آن‌ها آفریننده جهان را الله می‌دانستند (عنکبوت/۲۹، ۶۱؛ لقمان/۳۱، ۲۵؛ زمر/۳۹، ۳۸؛ زخرف/۴۳، ۸۷) و بت‌ها را تنها از این رو می‌پرستیدند که مایه تقرب به خدا باشند (زمر/۳۹، ۳) و بتوانند نزد خدا شفاعت کنند. (زمر/۳۹، ۴۳؛ انعام/۶، ۹۴؛ یونس/۱۰، ۱۸) آن‌ها به هریک از این بت‌ها آثاری را نسبت می‌دادند. (← بت پرستی، هُبَل، لَات، عَزَى و ود) بسیاری از این بت‌ها در خانه کعبه یا

۱. البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۳۱-۳۳؛ الکامل، ج ۱، ص ۴۵۱-۴۵۳؛ المفصل، ج ۵، ص ۴۷۸، ۴۸۰؛ ج ۶، ص ۲۱۹، ۲۲۴-۲۲۵.
 ۲. نک: لسان العرب، ج ۱۱، ص ۱۲۹؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۴۵؛ التحقیق، ج ۲، ص ۱۳۱، «جهل».
 ۳. نک: التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۸؛ مفاهیم اخلاقی، ص ۵۵-۷۱؛ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۸۱.
 ۴. امتناع الاسماع، ج ۸، ص ۳۰۹؛ المفصل، ج ۶، ص ۳۹۲؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۵۱.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۷۱؛ امتناع الاسماع، ج ۸، ص ۳۰۹.

دست کم به شیوه شفاهی، بودند. حتی گزارش‌هایی از گرایش برخی قبایل یا افراد برجسته عرب به مسیحیت و یهودیت، در دست است.^۳

از سوی دیگر، حنفا از شرک رایج در آن محیط و بسیاری از اعمال جاهلی دست کشیده و به کیش توحیدی متمایز از یهودیت و مسیحیت گرویده بودند. اینان دین خود را به ابراهیم نسبت می‌دادند.^۴ وصف حنیف و جمع آن، حنفاء، در قرآن کریم، در معنایی توحیدی به دین اسلام و کیش حضرت ابراهیم اطلاق شده است. (← حنیف) گاه پیامبر خود را مبعوث به دین حنیف و اسلام را مساوی با آن خوانده است؛^۵ همچون: «لَمْ أُبْعَثْ بِالْيَهُودِيَّةِ وَلَا بِالنَّصْرَانِيَّةِ وَلَكِنِّي بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ»^۶ بسیاری از عقاید توحیدی و اعمال ضد جاهلی حنفا در اسلام تأیید شدند.^۷ افزون بر این، پیامبر در ستایش از برخی حنفا، آن‌ها را بهشتی دانست و فرمود که آنان در قیامت به تنهایی به دین خاص خود برانگیخته می‌شوند: «إِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَاحِدَةً»^۸ البته برخی از حنفا نیز با اسلام به رویارویی برخاستند.

۳. سیره رسول الله، ص ۷۰.

۴. الاضنام، ص ۲۱؛ انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۱۴۶.

۵. المفصل، ج ۶، ص ۴۵۰، ۴۵۸.

۶. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۶۶.

۷. المفصل، ج ۶، ص ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۷۵.

۸. الاصابه، ج ۲، ص ۵۰۹.

مسجدالحرام قرار داشتند و مراسم حج و مکان برگزاری آن شرک آلود بود.

شرک مکیان نموده‌های فراوان داشت و خود خانه کعبه، هم بیت الله الحرام و هم بتخانه بود. مهم‌ترین آیین‌های مشرکانه در مسجدالحرام برگزار می‌شد. تلبیه حج آن‌ها کلماتی شرک آمیز بود. تلبیه قریش چنین گزارش شده است: «لِيَكِ اللَّهُمَّ لِيَكِ لِيَكِ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَ مَا مَلِكٌ»^۱ قربانی کردن برای بت‌ها، خواه در روزهای حج و خواه جز آن، جایگاهی ویژه میان اعراب داشت و در قرآن بدان اشاره شده است. (بقره/۲، ۱۷۳؛ مائده/۵، ۳) (← حج جاهلی) حُمُسی‌ها که همان قریش بودند، رسومی ویژه در حج‌گزاری قبایل بیرون از حرم برنهادند، خود را پایبند به اجرای آن‌ها می‌دانستند؛ همچون رسم‌ها و قواعدی درباره لباس احرام، وقوف، افاضه و طواف.^۲

در مکه پیروانی از ادیان توحیدی یهودیت و مسیحیت یافت می‌شدند که فرهنگ دینی متفاوت با جامعه مشرک مکه داشتند و گاه واسطه‌آشنایی مکیان با بسیاری از مفاهیم، داستان‌ها، احکام و عقاید دینی ابراهیمی،

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۱۹؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۷۸.

۲. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۸؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۵۱؛ سمط النجوم، ج ۱، ص ۲۱۹.

سرشناس‌ترین آن‌ها، امیه بن ابی‌صلت بود که خود آرزوی پیامبری داشت. از این رو، با تردید در نبوت پیامبر و دشمنی با ایشان، اسلام نیاورد و به آیین خود درگذشت.^۱

ویژگی‌های ناپسند فرهنگ جاهلی مانند عصیت‌ها و ستیزهای قومی و قبیله‌ای، تبعیض، فساد اخلاقی، خرافات عقیدتی، ستم به زنان و دختران و بسیاری از کاستی‌های دیگر نیاز به اصلاحی جدی در جامعه جاهلی مکه را ضروری می‌ساخت و پیامبر با عرضه اسلام، این رسالت اصلاحی را بر عهده گرفت.

پیامبر از تیره بنی‌هاشم، از قبیله قریش (قریش)، اصلی‌ترین قبیله مکه بود. تیره‌های قریش مناصب عمومی مکه و منصب‌های حج و حرم از قبیل رفادت، سقاییت و حجابت را در اختیار داشتند.^۲

محمد امین پیش از بعثت، هر سال یک ماه را مجاور غار حرا شده، به عبادت می‌گذراند^۳ و افزون بر پرستش پروردگار، به مفاسد و ضعف‌های عقیدتی و اخلاقی قوم خود می‌اندیشید. در یکی از این خلوت‌گزینی‌ها، فرشته وحی بر وی نازل گشت و به او خبر داد که از سوی خدا به رسالت برگزیده شده است. او مأموریت یافت تا مردم را درباره

۱. المفصل، ج ۶، ص ۴۸۲.

۲. البداية و النهایه، ج ۲، ص ۲۶۳.

۳. صحیح مسلم، نووی، ج ۲، ص ۱۴۰؛ فتح الباری، ج ۱، ص ۲۱.

عقاید باطل و کارهای ناشایست خود هشدار دهد و آن‌ها را به راه راست رهنمون شود.

◀ ظهور و گسترش اسلام در مکه:

اهتمام به قرآن و تبلیغ و ترویج آن از مهم‌ترین شیوه‌های پیامبر گرامی ﷺ در گسترش اسلام بود. پیامبر احتجاج‌هایی فراوان با مخالفان خویش در مکه داشت که بسیاری از آن‌ها در قرآن ثبت شده‌اند. مهم‌ترین موقعیت پیامبر برای دعوت عمومی دیگران به اسلام، موسم سالانه حج بود که با حضور اعراب سراسر شبه جزیره در مکه برگزار می‌شد. (همین مقاله ← حج در دوره اسلام مکی)

در سه سال نخست، دعوت به اسلام پنهانی بود و تنها تنی چند از نزدیکان پیامبر و برخی از یاران وفادار ایشان به دین جدید گرویدند. سپس پیامبر مأموریت یافت تا دعوت را آشکار کند. (حجر/۱۵، ۹۴) به فرمان قرآن، در آغاز، خویشان و بستگان پیامبر مخاطب این دعوت آشکار گشتند. (شعراء/۲۶، ۲۱۴)

پیامبر گرامی ﷺ به فرمان خدا در میان همین دعوت بر جانشینی علی رضی الله عنه تأکید کرد.^۴ این دعوت چندان نتیجه‌بخش نبود و بسیاری از بستگان پیامبر بر دین خود ماندند. در ادامه دعوت آشکار، کمابیش افرادی به اسلام گرویدند. این گسترش تدریجی اسلام، واکنش اشراف مکه را برانگیخت. سپس زیر

۴. الارشاد، ج ۱، ص ۵۰.

فشارهای مشرکان مکه ۱۰ سال طاقت‌فرسا بر پیامبر و یاران وی گذشت.

مکیان برای پیشگیری از گسترش اسلام اقدام‌های گوناگون بر ضد پیامبر و یاران وی صورت دادند. آن‌ها بردگان مؤمن را مجازات و شکنجه کردند.^۱ دیگر مؤمنان را در قبایل خود آزار دادند و از هر فرصتی برای توهین و تحقیر آن‌ها بهره گرفتند.^۲ تبلیغات آنان بر ضد پیامبر در این سال‌ها ادامه یافت. آن‌ها پیامبر را مجنون (مؤمنون/۲۳، ۷۰؛ حجر/۱۵، ۶؛ قلم/۶۸، ۵۱)، شاعر (انبیاء/۲۱، ۵)، شاعر مجنون (صافات/۳۷، ۳۶)، دانش‌آموخته مجنون (دخان/۴۴، ۱۴)، کاهن مجنون (طور/۵۲، ۲۹)، دروغ‌پیشه (انبیاء/۲۱، ۵)، جادوگر (یونس/۱۰، ۲)، جادوگر دروغ‌پیشه (ص/۳۸، ۴) و مردی جادو شده (اسراء/۱۷، ۴۷؛ فرقان/۲۵، ۸) نامیدند. به او نسبت دادند که قرآن را از دیگری فرامی‌گیرد (نحل/۱۶، ۱۰۳؛ دخان/۴۴، ۱۴) و کسانی در بر ساختن قرآن به او یاری می‌رسانند. (فرقان/۲۵، ۴-۵) از او نشانه‌های الهی و کارهای فراعادی خواستند. (همین مقاله ← موانع گسترش دین اسلام در مکه) ترویج عقیده به معاد از جانب پیامبر را به سخره گرفتند. (زمر/۳۹، ۵۶) قرآن را اَضْغاثِ اَحْلَام (خواب‌های پریشان)

(انبیاء/۲۱، ۵)، سحر آموخته شده (مدثر/۷۴، ۲۴)، دروغ برافته (سبأ/۳۴، ۴۳؛ فرقان/۲۵، ۴) و سخن بشر (مدثر/۷۴، ۲۴-۲۵) دانستند و داستان‌های قرآن را افسانه‌های آشنای اقوام گذشته شمردند. (انعام/۶، ۲۵؛ انفال/۸، ۳۱؛ فرقان/۲۵، ۵)

فشار مکیان سبب شد بخشی از مسلمانان مکه به حبشه مهاجرت کنند. قریش حتی در برابر این کار نیز واکنش نشان دادند و کوشیدند مهاجران به حبشه را به مکه بازگردانند. در اقدامی دیگر، به سال هفتم بعثت، تیره‌های دیگر قریش بر ضد بنی‌هاشم که از روی دینداری یا تعصب قبیلگی حامی پیامبر بودند، پیمان‌نامه‌ای امضا کردند تا آن‌ها را در تنگنای اقتصادی و اجتماعی قرار دهند. بنی‌هاشم این تنگنا را در شِعْب ابی‌طالب تحمل کردند. پس از سه سال، به سال دهم بعثت، این حصر پایان یافت.^۳ نقشه قتل رسول خدا نیز چند بار کشیده شد؛ اما به نتیجه نرسید.^۴

فشارهای مکیان و وفات حضرت خدیجه و ابوطالب، حامیان مهم پیامبر، به سال دهم بعثت و موانع دیگر پیامبر را واداشت تا شهری دیگر جز مکه را مخاطب رسالت خود و پایگاه اسلام سازد. وی نخست به سال دهم بعثت، به

۱. الاصابه، ج ۸، ص ۱۹۰.

۲. سیره رسول خدا، ص ۳۳۱.

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۷۰؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۴۳-۴۴.

۴. سیره ابن اسحاق، ج ۲، ص ۱۴۱؛ عیون الاثر، ج ۱، ص ۱۶۵.

شهر طائف، محل سکونت قبیله ثقیف، روانه گشت. اما آن‌ها نیز از اسلام استقبال نکردند. پیامبر با آزردهی آن شهر را ترک کرد و به مکه بازگشت.^۱ سرانجام وی برای رفتن به یثرب تصمیم گرفت.

◀ موانع گسترش دین اسلام در مکه:

مکه برای پیدایش دین جدید بستری مناسب بود؛ اما برای پذیرش همگانی و تثبیت آن، شایستگی نداشت. پیامبر ۱۳ سال مکیان را به اسلام فراخواند؛ اما تنها اندکی که بیشتر آن‌ها جوانان و تنگدستان بودند، به اسلام گرویدند. بزرگان مکه با پیامبر و دین جدید مخالف بودند و توانستند دین تازه را در مکه مهار کنند. برخی تاریخ‌نگاران از به بن‌بست رسیدن دعوت اسلام در مکه سخن گفته‌اند.^۲ مروری بر وضع دینی و اجتماعی مکه نشان می‌دهد که این شهر گنجایش پذیرش دین جدید را نداشت.

مکه سخت زیر سیطره دین شرک آمیز بود و خود قرآن از شرک مکیان با تعبیر «دین» یاد می‌کند. (کافرون/۱۰۹، ۶) این دین شرک آمیز، در گذر نسل‌ها از پدران به فرزندان منتقل شده و سنتی قوی را در جنبه‌های گوناگون بنا نهاده بود. دست کشیدن از این پیشینه و سنت نیاکان

برای مکیان که سردمدار این دین و مقتدای دیگر اعراب شمرده می‌شدند، دشوار بود. قرآن در برابر این تمسک به سیره نیاکان سخت موضع گرفت (بقره/۲، ۱۷۰؛ مائده/۵، ۱۰۴؛ لقمان/۳۱، ۲۱؛ زخرف/۴۳، ۲۲-۲۴) تلاش برای پیروزی دین جدید در دل دین سابق در مرکز دینی اعراب مشرک، نمی‌توانست چندان موفق باشد.

اشرافیت محیط مکه نیز مانعی مهم بر سر راه پیامبر گرامی ﷺ بود. وی اگر چه از قریش بود و در میان مکیان شخصی امین شمرده می‌شد، از وضع مالی خوبی برخوردار نبود و دوران کودکی او با یتیمی سپری شد. (ضحی/۹۱، ۶) وی در مکه هیچ مقام و منصبی نداشت. از اموال و پسران نیز که مکیان بدان‌ها افتخار می‌کردند، بی‌بهره بود. (سبأ/۳۴، ۳۵) این ویژگی‌ها از نفوذ پیامبر در محیط اشرافی مکه می‌کاست. برای آن‌ها مایه شگفتی بود که قرآن بر محمد امین، نه یکی از بزرگان مکه یا طائف^۳ نازل شود: ﴿لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ (زخرف/۴۳، ۳۱) حتی عباس، عموی پیامبر، که مناصبی را در اختیار داشت و صاحب اموالی بود^۴، در دوران دعوت مکی به دین محمد ﷺ درنیامد. بسیاری

۳. مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۷۹۴؛ تفسیر بیضاوی، ج ۵، ص ۹۰؛ تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۴۹۴.

۴. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۱۰۲۲.

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۷۳؛ عیون الاثر، ج ۱، ص ۱۷۳؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۵۱۵.

۲. تاریخ صدر اسلام، ص ۲۹۴.

◀ حج در دوره اسلام مکی: در ۱۳ سال اسلام مکی، مشرکان حج را برگزار می کردند و می توان انتظار داشت که مراسم حج ۱۳ بار به همان شیوه جاهلی انجام شده باشد. پیامبر و مسلمانان مکه به جهت اهمیت مراسم حج در این موسم ها فعال بودند.

در موسم حج بازارهای مشهور عکاظ، مجنّه و ذو المجاز در نزدیکی مکه برپا می شدند^۳ و مکه میزبان جمعیتی انبوه از بازرگانان و زائران سراسر شبه جزیره می گشت. این بازارها پیش از روزهای حج برپا می شدند و با پایان یافتن آنها همگان به حج می پرداختند. هم زمانی برپایی بازارهای مهم اعراب با موسم حج فرصتی بسیار مناسب برای پیامبر ﷺ فراهم می کرد تا به تبلیغ اسلام در میان زائران پردازد. پیامبر از آغاز دعوت آشکار، مدت ۱۰ سال از حرمت زمان (ماه های حرام) و حرمت مکان (امن بودن مکه به منزله حرم الهی) بهره گیری می کرد و در بازارهای سه گانه و نیز مراسم حج، اسلام را به اعراب معرفی می نمود.^۴

در دوران حصر در شعب ابی طالب به سال های هفتم تا دهم بعثت، بنی هاشم تنها هنگام مراسم حج می توانستند از شعب بیرون

از بنی هاشم اسلام را تا هنگام فتح مکه نپذیرفتند.^۱ ابولهب، عموی پیامبر، یکی از مخالفان سرسخت اسلام و محمد^۲ بود. او تنها دشمنی است که یک سوره در قرآن بر ضد او و همسرش اختصاص یافته است. (مسد/۱۱۱، ۵-۱)

مانع دیگر بر سر راه پذیرش دین جدید، انتظارات مکیان از رسول خدا بود. آنها از او می خواستند که مانند پیامبران گذشته، آیه و بینه بیاورد. (انعام/۶، ۳۷، ۱۲۴؛ بقره/۲، ۱۱۸؛ نساء/۴، ۱۵۳؛ یونس/۱۰، ۲۰؛ رعد/۱۳، ۷، ۲۷؛ انبیاء/۲۱، ۵؛ طه/۲۰، ۱۳۳) این خواسته ها شامل کارهای فرائدی بود؛ همچون: جاری کردن چشمه ای از زمین، ایجاد باغستانی از خرما و انگور با آب هایی روان در میان آن، نازل کردن تکه ای از آسمان بر سر مشرکان، حاضر کردن فرشتگان و خدا، داشتن خانه ای از طلا، و بالا رفتن در آسمان و آوردن کتابی برای خواندن. (اسراء/۱۷، ۹۰-۹۳) در برابر، قرآن به منزله آیه و معجزه آشکار به آنها معرفی شد. (بقره/۲، ۹۹؛ حج/۲۲، ۱۶، ۷۲؛ عنکبوت/۲۹، ۵۱-۵۰؛ اسراء/۱۷، ۸۸) بازتاب گسترده این مجادله ها در قرآن نشان می دهد که این امر مانع عقیدتی و روانی مهمی در پذیرش اسلام بوده است.

۱. سیره رسول الله، ص ۱۷۵.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴.

۳. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۵؛ المفصل، ج ۶، ص ۳۵۳.

۴. الطبقات، ج ۱، ص ۱۷۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴؛ البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۵۴.

آیند.^۱ مشرکان مکه احساس کردند پیامبر می تواند از این فرصت بهره فراوان گیرد. ولید بن مغیره، از دشمنان رسول خدا، سران قریش را پیش از موسم حج در دار الندوه گرد آورد. آن ها پس از مشورت به این نتیجه رسیدند که پیامبر را جادوگر بخوانند. (مدثر/۷۴، ۱۸-۲۳) ابولهب، عموی پیامبر، در پی رسول خدا راه می افتاد و به حاجیان می گفت: سخنان محمد را نپذیرید؛ زیرا صابئی و دروغگو است.^۲ حاجیان با شنیدن این سخنان می گفتند: حتما بستگان او از حال وی آگاه ترند که از او پیروی نکرده اند.^۳

بدین ترتیب، قریش در سال های نخست توانستند از اثرگذاری پیامبر در موسم حج بکاهند. اما تبلیغات او در موسم حج در سه سال آخر دوران مکی نتیجه داد. او با مردمی از یثرب که برای انجام مراسم حج یا عمره به مکه آمده بودند، دیدار کرد و آنان دعوت اسلام را پذیرفتند. بر پایه همه منابع، مردم یثرب از طریق شرکت در حج و عمره، با پیامبر گرامی ﷺ و اسلام آشنا شده اند. آغاز آشنایی آنان با پیامبر باید پیش از سال دهم بعثت باشد. اما این آشنایی های نخستین به اسلام آوردن یثربیان و فراگیری اسلام در

یثرب نینجامید.^۴ عموم تاریخ نگاران، اسلام آوردن افرادی از اوس و خزرج در موسم حج سال های یازدهم تا سیزدهم بعثت را زمینه ساز فراگیری اسلام در یثرب می دانند.

هنگامی که رسول خدا به سال یازدهم بعثت، قبایل عرب را در مراسم حج به اسلام فرامی خواند، با چند تن از قبیله خزرج در عقبه منا دیدار نمود و آن ها را به اسلام فراخواند. این گروه شش نفره دعوت پیامبر را اجابت کرده، اسلام آوردند. بازگشت این گروه به یثرب، نفوذ اسلام را در طوایف گوناگون در پی داشت. به سال دوازدهم بعثت، ۱۲ تن از مردم یثرب در موسم حج در عقبه منا با ایشان دیدار و بیعت کردند که به بیعت عقبه اول نامبردار شد. بازگشت این افراد به یثرب و ابلاغ پیام پیامبر، افزایش شمار مسلمانان را سبب گشت. در حج سال سیزدهم بعثت، بیش از ۷۰ تن از مردم یثرب با رسول خدا ﷺ بیعت کردند که به بیعت عقبه دوم مشهور شد.^۵ در آیه ۱۱۱ توبه/۹ آمده است که خداوند جان و مال مؤمنان را در برابر بهشت از آنان خریده است که به همین بیعت اشاره دارد. پس از این بیعت، مسلمانان مکه اندک اندک به مدینه

۴. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۷۴؛ عیون الاثر، ج ۱، ص ۲۰۵؛ السیرة النبویه، ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۹۲؛ وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۵۰.

۵. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۳۱۱-۳۲۰؛ عیون الاثر، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۹.

۱. الطبقات، ج ۱، ص ۲۰۹؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴؛ البداية و النهایه، ج ۳، ص ۵۴.

۳. الطبقات، ج ۱، ص ۲۱۶.

مهاجرت کردند و زمینه هجرت رسول خدا را فراهم آوردند.

قریشیان پس از بیعت عقبه دوم خطر را بیشتر حس کردند و شورایی در دار الندوه* برپا نمودند. در این مجلس، نظر ابوجهل درباره کشتن پیامبر تصویب شد. اما این تصمیم با فداکاری امیر مؤمنان و هجرت بهنگام پیامبر ناکام ماند. پیامبر در آغاز سال چهاردهم بعثت به مدینه هجرت کرد. (← هجرت)

◀ مدینه بستر پذیرش گسترده اسلام:

مدینه، بر خلاف مکه، زمینه‌هایی مساعد برای پذیرش اسلام داشت. هر چه مکیان نمی‌پذیرفتند، در مدینه با آغوش باز پذیرفته می‌شد. مردم مدینه از آغاز آشنایی با پیامبر در مراسم حج، به قرآن دل سپردند. این دل‌سپردگی به اندازه‌ای بود که پیامبر فرمود: مدینه با قرآن گشوده شد.^۱

وجود و نفوذ یهودیان (← یهود مدینه) در مدینه نیز از دو جهت پذیرش اسلام را آسان کرد: نخست آن که عقاید توحیدی دین یهود با باورهای اسلام همگونی داشت؛ اما در مکه شرک غالب بود. دیگر آن که عقاید آخر الزمانی یهودیان درباره آمدن پیامبر منجی، می‌توانست بر پیامبر اسلام منطبق گردد. این همان کاری بود که به دست مسلمانان یثرب

صورت گرفت.

از اختلاف‌ها و نبردهای درونی یثربیان نیز باید یاد کرد که جز خسارت و خون‌ریزی برای آن‌ها پیامدی دیگر نداشت. مردم یثرب دریافتند که پیامبر می‌تواند ستیزهای دیرین قبیله‌ها را پایان بخشد و آن‌ها را یکپارچه و متحد کند. در مدینه، بر خلاف مکه، بزرگان قبایل نیز اسلام را پذیرفتند و همین کافی بود که افراد قبیله به اسلام بگرایند.

نیز پیوند شهر مدینه با شرک بسیار سست‌تر از پیوند مکه بود. رابطه مکیان با بت‌ها و بتخانه کعبه و گره خوردن آن با منافع سیاسی و اقتصادی آن‌ها مانعی مهم در پذیرش اسلام به شمار می‌رفت؛ مانعی که مردم یثرب در این حد با آن روبه‌رو نبودند. باید افزود که مدینه شهری بازرگانی نبود و بیشتر مردم کشاورز بودند. از این رو، مردم مدینه مانند مشرکان مکه خوی اشرافیت نداشتند؛ اشرافیتی که به تعبیر قرآن، همواره در ستیز با رسالت پیامبران قرار می‌گرفت. (سبأ/۳۴، ۳۵-۳۴؛ زخرف/۴۳، ۲۳) رقابت میان اعراب قحطانی جنوبی که مردم یثرب از آن‌ها بودند و اعراب عدنانی شمالی که مکیان بدان‌ها نسب می‌بردند، نیز در گرایش یثربیان به اسلام و حمایت از پیامبر در برابر مکیان بی‌اثر نبود.^۲

۲. نک: تاریخ مختصر الدول، ص ۹۳؛ سیره رسول خدا، ص ۳۶۹-۳۷۰، ۳۹۶-۳۹۷.

۱. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۶.

◀ مراحل گسترش اسلام در مدینه:

پیش از آمدن پیامبر به مدینه، اسلام در میان اوس و خزرج رواج یافته بود.^۱ پیامبر از آغاز ورود به مدینه، مسجد قبا را ساخت.^۲ پایه نهادن مسجد به منزله مکان عمومی دین اسلام با ساخت مسجدالنبی به دست پیامبر و یارانش وارد مرحله‌ای تازه شد. کارکردهای گوناگون دینی، سیاسی و اجتماعی مسجد، از عوامل مهم استواری اسلام در مدینه بود؛ امری که مسلمانان در مکه از آن بی‌نصیب بودند.

در این سال‌ها هجرت از مکه به مدینه همچنان فرمان واجب قرآن بود. (نساء/۴، ۹۷، ۱۰۰) (← هجرت) پیامبر از تعرب پس از هجرت یعنی بازگشت مهاجران به حالت پیش از آن نهی می‌فرمود. (← تعرب بعد الهجرة) این، خود، به تقویت هر چه بیشتر مدینه در برابر مکه انجامید. حکم به وجوب هجرت تا هنگام فتح مکه ادامه داشت و آن هنگام پایان یافت.^۳ هجرت از مکه به مدینه، رخدادی بزرگ در تاریخ اسلام به شمار می‌رود و از همین رو، در دوران خلافت عمر به منزله مبدأ تاریخ و تقویم اسلامی شناخته شد.^۴

اسلام در مدینه دو دسته پیرو داشت:

مهاجران مکی و انصار مدنی. (← انصار) انصار در پذیرش مهاجران و تقسیم امکانات خود با آن‌ها، از خودگذشتگی فراوان نشان دادند و به این سبب، قرآن آن‌ها را ستایش کرده است. (انفال/۸، ۷۴) این عامل فضایی مطلوب برای مهاجران بی‌پناه پدید آورد. پیامبر برای ایجاد وحدت بیشتر، میان این دو دسته از یاران خویش، پیوند مؤاخات (برادری) برقرار کرد.^۵ بدین ترتیب، نیرویی یکپارچه در مدینه شکل گرفت که همه مسلمان بودند و تفاوت‌های قومی آن‌ها را از هم جدا نمی‌کرد و در برابر هم قرار نمی‌داد. در حقیقت، پیامبر آن‌ها را پیرامون محور اسلام گرد آورد و از تعصب‌های جاهلی و روابط مبتنی بر نسب‌های قبیله‌ای آن‌ها کاست. پیامبر پیمان‌نامه‌ای میان قبایل مدینه نوشت که تاریخ‌نگاران معاصر از آن با نام «قانون اساسی مدینه» یاد می‌کنند. در این پیمان، امت مفهومی گسترده دارد و حتی مشرکان مسلمان ناشده و قبایل یهود را نیز در بر می‌گیرد. به روشنی پیدا است که هدف از تنظیم این پیمان‌نامه، ایجاد یکپارچگی در شهر پراکنده مدینه، کاستن از تنش‌های قومی، و تشکیل امت واحد نیرومند بود. در این پیمان‌نامه، رفع اختلاف‌ها و قانون‌گذاری در سطح عمومی به خدا و رسول واگذار می‌شود و از این راه نقش

۱. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۴۳۵.

۳. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۴. تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۷۵۸.

۵. المغامم المطابه، ج ۱، ص ۳۲۳.

به سال پنجم ق. نبرد احزاب را با بیشترین امکانات و نیرو سامان دادند. در این نبرد، نه تنها مکیان، بلکه دیگر قبایل عرب مخالف اسلام و حتی یهودیان مدینه برای ریشه کنی اسلام همکاری کردند. این بار شگرد کندن خندق در پیرامون مدینه به کمک مسلمانان آمد و آن‌ها توانستند بدون درگیری جدی با مشرکان آن‌ها را وادار به عقب نشینی و پذیرش شکست کنند. سوره احزاب/۳۳ آگاهی‌هایی سودمند از این نبرد به دست می‌دهد. (احزاب/۳۳، ۲۷-۹) پس از این نبرد، حالت تهاجمی مکیان در برابر مسلمانان مدینه پایان یافت.

نبردهای پنج ساله مسلمانان مدینه و مشرکان مکه، زیان جانی و حیثیتی فراوان برای مکیان به بار آورد. نیز به سبب قرار گرفتن مدینه در شمال مکه و بر سر راه بازرگانی مکیان به شام، مسلمانان توانستند راه اصلی بازرگانی قریش را ببندند. زیان مالی که از این راه به مکیان وارد می‌شد، برای آن‌ها تحمل پذیر نبود. آن‌ها که دریافتند توان مهار اسلام و مسلمانان مدینه را ندارند، اندک اندک به فکر صلح با مردم مدینه افتادند.

در این سال‌ها، پیامبر افزون بر مشرکان مکه، در مدینه با دو گروه مهم یهودیان و منافقان در کشاکش بود. یهودیان مدینه نه تنها از تصدیق دین جدید و تأیید نبوت پیامبر سر

محوری سیاسی و دینی پیامبر در مدینه استوار می‌گردد. در همین پیمان‌نامه، مدینه حرم (دارای احترام و حرمت) و درگیری میان مردم آن ممنوع شمرده شده است.^۱

پس از این اقدام‌های نخستین، مدینه وارد دوره نبردهای مهم با مشرکان مکه می‌شود. سیاست پیامبر در برابر دشمنان مکتب تجربی، تضعیف روزافزون آنان بود. از این رو، نخستین نبرد به نام بدر با قصد ضربه زدن به کاروان بازرگانی قریش به سال دوم ق. رخ داد. مشرکان مکه سپاهی را به قصد پاسداری از کاروان فرستادند. کاروان گریخت؛ اما میان سپاه مکه و مسلمانان نبردی در گرفت که پیروزی چشمگیر مسلمانان را در پی داشت و در آن بسیاری از سران مشرکان کشته شدند. (انفال/۸، ۱۸۷؛ آل عمران/۳، ۱۲۳)

به سال سوم ق. مکیان به قصد جبران شکست بدر، در نبرد احد، سپاه مسلمانان را غافلگیر کردند و سخت به آن‌ها ضربه زدند. در این جا قرآن به یاری مسلمانان آمد و با یاد کردن از وعده‌های الهی، امید به آینده‌ای روشن را در دل آن‌ها پروراند. (آل عمران/۳، ۱۲۷-۱۲۰)

مشرکان مکه برای یکسره کردن کار اسلام

۱. البداية و النهاية، ج ۳، ص ۲۷۳-۲۷۶: الادارة فی عصر الرسول، ص ۸۰-۸۱: نامه‌ها و پیمان‌نامه‌های سیاسی حضرت محمد، ص ۱۰۱-۱۱۱.

باز زدند، بلکه همواره زبان طعن بر اسلام می‌گشودند و می‌کوشیدند با پرسش‌ها و اشکال تراشی‌های خود، پیامبر را درمانده کنند. در رویدادی نقش آفرین، پیامبر به فرمان خدا قبله را از بیت المقدس به مکه تغییر داد تا مسلمانان هرچه بیشتر از یهودیان تمایز یابند و این کار خشم یهودیان را در پی داشت. (← تغییر قبله) مشرکان مکه به همکاری یهودیان مدینه امید داشتند و این خطری برای رسول خدا بود. دشمنی‌های یهود به جایی رسید که قرآن آن‌ها را دشمن‌ترین مردم در برابر مسلمانان خواند (مائده/۵، ۸۲) و پیامبر مجبور شد با آن‌ها به نبرد برخیزد.

نخستین برخورد مهم به سال دوم ق. و پس از نبرد بدر رخ داد. مسلمانان، یهود بنی‌قینقاع را که به پیمان‌شکنی متهم بودند، محاصره نمودند و آن‌ها سرانجام تسلیم و ناچار به ترک مدینه شدند.^۱ دومین برخورد به سال چهارم ق. و پس از نبرد احد رخ داد. در این مرحله، یهود بنی‌نضیر از مدینه بیرون رانده شدند و به خیبر و شام کوچ کردند.^۲ به این برخورد با یهود و اخراج آن‌ها در قرآن اشاره شده است. (حشر/۵۹، ۲-۱۴) یهود بنی‌قریظه نیز در هنگام نبرد احزاب پیمان شکستند و با مشرکان

همراهی کردند. پیامبر پس از عقب‌نشینی احزاب، بی‌درنگ به سراغ بنی‌قریظه رفت و آن‌ها سرانجام تسلیم شدند و به حکم سعد بن معاذ و با تأیید پیامبر، مردانشان کشته و کودکان و زنانشان اسیر شدند و اموالشان به تصرف مسلمانان درآمد.^۳ اکنون مدینه به گونه کامل در اختیار اسلام قرار گرفته بود و بدین ترتیب، اسلام در مدینه بر مهم‌ترین دشمن درونی پیروز شد.

از آغاز حضور اسلام در مدینه، رویکرد نفاق نیز جریان داشت. منافقان به ظاهر ایمان آورده بودند؛ ولی در دل با مشرکان و گاه با یهودیان همراهی و در برابر سخنان و کارهای پیامبر مانع تراشی می‌کردند. این رویداد در مراحل گوناگون دوران مدینه خود را نشان داد. سرانجام با رویکردهای صریح پیامبر و قرآن بر ضد آن‌ها، ایشان از دستیابی به اهداف خود ناکام ماندند. چیرگی بر آن‌ها بیشتر از راه روشنگری و گاه از طریق برخورد فیزیکی، مانند ویران کردن مسجد ضرار بود.^۴ قرآن در مواردی به این گروه و فعالیت‌های آن‌ها بر ضد اسلام اشاره کرده است. (منافقون/۶۳، ۵-۱؛ توبه/۹، ۷۸)

پیامبر در یکدست کردن شهر مدینه، از طریق اخراج یا کشتن یهودیان پیمان‌شکن و

۱. الطبقات، ج ۲، ص ۲۹؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۳۹؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۲۵۳-۲۵۴.

۲۵۴

۳. امتاع الاسماع، ج ۹، ص ۲۵۷.

۴. اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۰.

عمره کرد. کاروان مسلمانان در حُدَیبیه نزدیک مکه اردو زد. مکیان قصد نداشتند به پیامبر و اصحابش اجازه ورود دهند و پیامبر بر انجام عمره بدون خون‌ریزی و همراه صلح اصرار داشت. پیامبر نمایندگانی را برای بستن پیمان صلح به مکه فرستاد. اما این نمایندگان تأخیر کردند و این مایه نگرانی مسلمانان و پیامبر گرامی ﷺ شد. در این حال، یاران پیامبر برای مقاومت و جهاد همراه رسول خدا تا پای جان با ایشان بیعت کردند. این پیمان، بیعت رضوان یا شجره (← بیعت شجره) نامیده شد که قرآن از آن یاد کرده است. (فتح/۴۸، ۱۰، ۱۸)

سرانجام با بازگشت نمایندگان پیامبر، صلح‌نامه‌ای میان مشرکان و پیامبر گرامی ﷺ تنظیم شد. بر پایه این صلح‌نامه ۱۰ سال صلح برقرار و سرقت و خیانت ممنوع گشت. از این راه پیامبر فرصت یافت اسلام را در شبه جزیره بگستراند و مردم مکه نیز برای امنیت راه‌های بازرگانی تضمین یافتند. بدین سان، مسلمانان تصمیم گرفتند که در آن سال بازگردند. مکیان نیز پیمان سپردند که سال آینده پیامبر و اصحاب وی عمره را در امنیت کامل به مدت سه روز به جای آورند. قرآن از این پیمان که صلح حدیبیه نام گرفته، با تعبیر «فتح مبین» یاد می‌کند. این صلح پیشدرآمدی برای رشد روزافزون اسلام شد؛ زیرا مشرکان

برخورد با منافقان، موفق بود. نیز توانست امید مشرکان مکه را درباره نابود کردن اسلام از میان ببرد. رسول خدا پس از پیروزی بر مشرکان و یهودیان به سال پنجم ق. قبایل پیرامون مدینه را نیز تسلیم دین جدید کرد. این‌ها مدینه را به پایگاه نیرومند رشد اسلام تبدیل نمود. از آن پس اسلام بر دیگر مناطق شبه جزیره چیره شد.

◀ حج در دوره اسلام مدنی: در ۱۰

سال حضور پیامبر در مدینه، ۱۰ بار مراسم سالانه حج در مکه برگزار شد. در پنج سال نخست هجرت، به سبب وضعیت ستیزآمیز، حج‌گزاری برای پیامبر و مسلمانان امکان نداشت؛ اما مشرکان بر پایه سنت خود، آن را برگزار می‌کردند.

تصمیم مهم پیامبر برای عمره به سال ششم ق. پس از نزول آیه حج و عمره: «وَأْتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» نازل شد. (← حج پیامبر) بیشتر سیره‌نویسان، مفسران و فقیهان نیز تشریح حج را در همین هنگام می‌دانند.^۱ رسول خدا خواب دیده بود که همراه اصحابش وارد مسجدالحرام شده‌اند. (فتح/۴۸، ۲۷) او با موفقیت‌هایی که تا سال پنجم ق. به دست آورد، به سال ششم ق. تصمیم گرفت برای انجام عمره همراه یاران خود به مکه رود. این نخستین بار در دوران مدنی بود که پیامبر قصد

۱. المعتمر، ج ۲، ص ۷۴۵-۷۴۶؛ كشف الغطاء، ج ۲، ص ۴۲۸.

رفت و همه را بر زمین افکند و یکی از عناصر مهم حج جاهلی را نابود کرد. آن گاه رسول خدا به بیان احکام اسلام پرداخت و همه افتخارهای جاهلی، جز منصب سیدانت مسجدالحرام و سقاییت حاجیان، را منسوخ شمرد.^۳ ایشان در اواخر ذی قعدة کمی پیش از روزهای حج، مکه را ترک کرد و آن سال حج نگزارد. ایشان هنگام حرکت از مکه، عتّاب بن اُسَید را حکمران مکه ساخت و معاذ بن جبل را معلم قرآن و احکام دین تعیین نمود و با سپاه مسلمانان به سوی حنین حرکت کرد.^۴ عتّاب در نبود پیامبر، حج را به همان شیوه پیشین برگزار کرد. بر پایه برخی روایت‌ها، پیامبر پس از نبرد حنین به مکه بازگشت و مناسک عمره را به جا آورد و آن گاه عتّاب و معاذ را تعیین کرد و رهسپار مدینه شد.^۵ فتح مکه عامل مهم گسترش اسلام در شبه جزیره بود و همین تسلیم شدن بسیاری از دیگر قبایل عرب را در پی داشت.

به سال نهم ق. پیامبر ابوبکر را به سرپرستی حاجیان تعیین کرد و همراه مسلمانان از مدینه به مکه روانه نمود. در این سال، همچون گذشته، مسلمانان و مشرکان با هم حج به جای

موجودیت مسلمانان و دولت اسلامی مدینه را پذیرفتند. نیز فضای جنگ مانع سخن گفتن رسول خدا با مردم بود. هنگامی که جنگ به صلح تبدیل شد، گرایش به اسلام افزون گشت.^۱

مسلمانان مدینه در ذی قعدة سال هفتم ق. بر پایه صلح‌نامه سال گذشته به قصد عمره رهسپار مکه شدند. پیامبر گرامی ﷺ با یاران خود به مکه پای نهاد و در سه روز قضای عمره سال گذشته را به جا آورد.^۲ حضور شماری بسیار از حاجیان مسلمان در مکه، قدرت و عظمت اسلام را برای کافران مکی به نمایش گذاشت. بدین ترتیب، خواب پیامبر چنان که قرآن وعده داده بود، به حقیقت پیوست. (فتح/۴۸، ۲۷) در همین عمره، پیامبر و مسلمانان نخستین بار به شیوه توحیدی اسلامی، تلبیه گفتند.

به سال هشتم ق. قریش با درگیر شدن با یکی از همپیمانان پیامبر، صلح حدیبیه را زیر پا نهادند. پیامبر لشکری بزرگ از مسلمانان فراهم کرد و به سوی مکه روان شد. با ورود سپاه اسلام به مکه و اعلان عفو عمومی، چندان درگیری رخ نداد و مکه بدون مقاومت تسلیم پیامبر شد. مسلمانان تکبیر گویان وارد مسجدالحرام شدند و پیامبر به سراغ بت‌ها

۱. المغازی، ج ۲، ص ۶۲۴

۲. الروض الانف، ج ۷، ص ۲۵؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۳۰

۳. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۴۷؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۳۷؛ الادارة فی عصر الرسول، ص ۱۱۶.

۴. المغازی، ج ۳، ص ۸۸۹؛ السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۹۳۶.

۵. المغازی، ج ۳، ص ۹۵۹؛ السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۹۳۶.

بیاموزد.^۱ پیامبر بیشتر به ادله امنیتی و نظامی، در موسم حج سال‌های هشتم و نهم ق. حضور نیافت. اما دو بار در غیر روزهای حج، عمره مفرده به جای آورد. سرانجام به سال دهم ق. خود وی سرپرستی حاجیان را بر عهده گرفت و برای انجام فریضه حج به مکه شتافت. بر پایه گزارش‌های معتبر تاریخی، این حج که به «حجّة الوداع» (← حجة الوداع) و «حجّة الاسلام» مشهور است، یگانه حج واجب پیامبر پس از هجرت بود.^۲ پیامبر در خطبه خویش، بسیاری از احکام حج را ابلاغ کرد و مسلمانان را گواه گرفت که در گزاردن رسالت و امانت خدا کوتاهی نکرده است. سوره مائده، از واپسین سوره‌های مدنی، در همین روزها نازل گشت و احکامی از حج را تبیین نمود؛ همچون: حرمت صید در حال احرام، منع از حلال کردن ماه حرام (← نسیء)، نهی از حلال شمردن هدی و قلائد، تحریم ذبایحی که برای بت‌ها در مراسم حج و جز آن قربانی می‌کردند، و تحریم استقسام به ازلام. (مائده/۵، ۱-۳) اعلان امامت و جانشینی حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام در محلی به نام خم، از مهم‌ترین رخداد‌های حجة الوداع بود که به اکمال و اتمام اسلام انجامید. این

آوردند. اما نزول سوره براءت در آستانه حج سال نهم ق. احکامی جدید درباره مشرکان در برداشت و روابط آینده مسلمانان و مشرکان را به گونه‌ای تازه رقم زد. رسول خدا صلی الله علیه و آله را روانه کرد تا آن سوره را در موسم حج در روز قربانی به مشرکان ابلاغ نماید. از سال آینده هیچ مشرکی حق نداشت به مسجدالحرام نزدیک شود (توبه/۹، ۲۸) و حج‌گزاری آن‌ها ممنوع بود. مسلمانان مجاز نبودند پیمانی جدید با مشرکان ببندند. مشرکان فقط چهار ماه فرصت داشتند که اسلام بیاورند؛ وگرنه پس از چهار ماه مسلمانان با آن‌ها نبرد می‌کردند. این قوانین صریح و قاطع اثری مهم در اسلام آوردن دیگر اعراب مشرک داشت. به سال نهم ق. بسیاری از قبایل جزیره العرب پس از شنیدن خبر موفقیت‌های پیامبر، وفدها و هیئت‌هایی را به مدینه فرستادند و اسلام را پذیرفتند. این سال «عام الوفود» نام گرفت. (← عام الوفود)

به سبب اثرگذاری حج و نقش آن در استواری اسلام در دل‌های اعراب نومسلمان، پیامبر در سال‌های پایان عمر خویش اهتمامی ویژه به حج داشت. ایشان در نامه‌ای به عمرو بن حزم، حکمران برگزیده‌اش در نجران یا یمن، همراه فرمان‌های حکومتی، او را مأمور کرد تا آیین‌ها، سنن و احکام حج را به مردم

۱. الطبقات، ج ۵، ص ۶۹؛ الإدارة فی عصر الرسول، ص ۱۰۷-۱۰۸.
 ۲. المنزلی، ج ۳، ص ۱۰۸۸-۱۰۸۹؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۷۳؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۰.

رخداد، ناامیدی کافران از دین مسلمانان را در پی داشت. (مائده/۵، ۳) در «حجّة الوداع» شرکت‌زدایی کامل از اعمال حج صورت گرفت و این یکی از مهم‌ترین اهداف پیامبر از انجام این حج بود. با پایان یافتن حج به شیوه اسلامی و اعلان کامل شدن اسلام، پیامبر به مدینه بازگشت و پس از چند ماه وفات یافت.

◀ **گستره تاریخی - جغرافیایی:** بیشترین جمعیت مسلمانان در آسیا شامل شبه جزیره عربستان، ایران، پاکستان، افغانستان، بنگلادش، عراق، ترکیه، منطقه بالکان، قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، اندونزی، مالزی و... و نیز شمال آفریقا شامل مصر، نیجریه، تونس، مغرب، لیبی، الجزایر و... یافت می‌شود. در سه کشور بزرگ آسیایی یعنی چین، هند و روسیه، اسلام جمعیت دینی مهمی را تشکیل می‌دهد. در اروپا و امریکا، پس از مسیحیت، اسلام از لحاظ شمار پیروان، در رتبه دوم قرار دارد.^۱ بر پایه آمار غیر رسمی، مسلمانان بیش از ۱/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تن است.^۲

بر پایه اعلام رسمی مقامات دولت عربستان، به سال ۱۴۲۹ق.م. حدود ۲۴۰۸۸۴۹ تن در موسم حج شرکت کردند که ۱۷۲۹۸۴۱ تن از آن‌ها شهروند عربستان نبودند.^۳ سالانه

حدود یک و نیم درصد از مسلمانان جهان مراسم حج را به جا می‌آورند.

◀ **گستره مکاتب کلامی و فقهی**
اسلام: در اسلام تنوع دینی گسترده‌ای در حوزه دانش کلام و فقه، از لحاظ اختلاف در تفسیر موضوعات بنیادین دین و شریعت مانند امامت، توحید، اجتهاد و ادله فقهی به چشم می‌خورد. در مهم‌ترین تقسیم‌بندی عقیدتی و فقهی، از دو گروه بزرگ تسنن و تشیع یاد می‌شود. در تسنن می‌توان به پیروان مکاتب کلامی مهم چون خوارج، معتزله، اهل حدیث، اشعریان، کرامیه، اباضیه و پیروان مذاهب فقهی شامل حنفیان، شافعیان، مالکیان و حنبلیان اشاره کرد.

در فرقه‌های مهم کلامی شیعه از امامیه (اثنا عشریه)، زیدیه و اسماعیلیه نام برده می‌شود. فقه زیدی و فقه جعفری (امامیه) مهم‌ترین مذاهب فقهی شیعیان به شمار می‌روند. در میان خود امامیان، می‌توان اخباریان و اصولیان را دو مکتب فقهی متمایز قلمداد کرد. دو شهر مکه و مدینه محیط شکل‌گیری بسیاری از رویدادهای کلامی و فقهی بوده‌اند. موقعیت مرکزی این دو شهر در جهان اسلام سبب شده که همواره متکلمان و فقیهان بسیار به سوی آن‌ها جلب شوند.

◀ **گستره تمدنی اسلام:** تمدن شکل گرفته در محیط اسلام، میراث‌دار تمدن‌های

1. www.asoon.org/a-world.html.

2. www.islamicpopulation.com.

3. www.cdsi.gov.sa/component/content/article/142.

طبیعیات، هندسه، هیئت، جغرافیا، طب و مکانیک از تمدن‌های یونانی، هندی و ایرانی برگرفته شدند^۶ و سپس به دست دانشمندانی مسلمان مانند خوارزمی، زکریای رازی، ابن سینا، ابن هیثم، ابوریحان بیرونی و نصیرالدین طوسی گسترش یافتند.^۷ در زمینه حج، یکی از کارهای همیشگی منجمان مسلمان، رصد کردن ماه و استخراج تقویم بود تا از این راه، آغاز و پایان ماه‌های قمری را محاسبه کنند. این امر در ماه‌های حج یعنی شوال، ذی‌قعدة و ذی‌حجه، از اهمیتی بیشتر برخوردار بود؛ زیرا انجام عمره تمتع در ماه‌های خاص و برپایی مراسم حج در روزهای معین ماه ذی‌حجه در شریعت اسلام واجب است. قرآن نیز اهله یا منازل ماه را وسیله گاه‌شماری برای مردم و حج معرفی می‌کند. (بقره/۲، ۱۸۹)

بسیاری از مسلمانان از سرزمین‌های دور راهی سفر حج می‌شدند و این نیاز به دانش جغرافی برای شناخت شهرها و راه‌ها و دانش هیئت برای جهت‌یابی از روی ستارگان را بیشتر می‌کرد. اکنون یکی از منابع مهم درباره اوضاع و احوال مکه و مدینه در دوره‌های گذشته، کتاب‌های جغرافی‌دانان مسلمان است. بسیاری از جغرافی‌دانان مسلمان، مکه و مدینه

۶. کارنامه اسلام، ص ۴۸-۵۱؛ نک: علوم اسلامی، ص ۱۴۷-۱۷۲.

۷. علم و تمدن در اسلام، ص ۳۹-۵۲.

کهن ایران، مصر، یونان، روم، بین‌النهرین و هند است. در فلسفه و منطق، از اواخر روزگار امویان و اوایل دوره عباسیان، ترجمه آثار مهم فلسفی یونان به زبان عربی آغاز شد و تمدن اسلامی، فیلسوفان و منطق‌دانان بزرگی چون کندی، فارابی، ابن سینا، ابن رشد، سهروردی و صدرالدین شیرازی را به جهانیان عرضه کرد. در آثار فیلسوفان، به تبیین‌هایی فلسفی برای حج برمی‌خوریم.^۱ برخی از فیلسوفان مسلمان در آثار خویش تأویلات باطنی برای حج آورده‌اند و آن را بر امور معنوی و معقولات سازگار ساخته^۲ یا به شرح اسرار و معانی باطنی آن پرداخته‌اند.^۳ در فلسفه اخوان الصفا که رنگ و بوی نوافلاطونی دارد، کعبه در برابر بیت المعمور، جایگاهی معنوی در آسمان چهارم، قرار دارد. آداب و مناسک حج نیز اشارات و تمثیل‌هایی هستند از مناسکی که فرشتگان در آسمان گرداگرد بیت المعمور انجام می‌دهند.^۴ این تمثیل البته ریشه دینی نیز دارد و در روایات، طواف کنندگان کعبه به فرشتگانی تشبیه شده‌اند که گرداگرد عرش الهی طواف می‌کنند.^۵

دانش‌های دیگر همچون ریاضیات،

۱. نک: مرآت الاکوان، ص ۵۸.

۲. نک: الاقطاب القطبیه، ص ۴۱.

۳. رسائل اخوان الصفا، ج ۲، ص ۱۴۰.

۴. رسائل اخوان الصفا، ج ۲، ص ۱۴۳.

۵. نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۴۶-۱۴۷، «قاصعه».

را مرکز ربع مسکون می‌انگاشتند^۱ و این دیدگاه با این عقیده معنوی که مکه مرکز جهان مادی و معنوی است^۲، همخوانی دارد.

تصوف و عرفان اسلامی نقشی بسزا در گسترش تمدن اسلامی داشته و افرادی برجسته همچون ابوسعید ابوالخیر، قشیری، عطار، ابوالحسن شاذلی، ابن عربی و مولوی از طلایه‌داران تصوف بوده‌اند. متصوفان عنایتی ویژه به فریضه حج و حرمین شریفین داشته‌اند؛ زیرا فضای معنوی این دو شهر مقدس، محیطی شایسته را برای سیر و سلوک عارفانه فراهم می‌کرد. آنان در آثار خود به جنبه‌های گوناگون حج و حرمین پرداخته‌اند. غزالی هفتمین کتاب از ربع عبادات/احیاء علوم‌الدین را به حج اختصاص داده و جدا از فضیلت‌ها و اعمال ظاهری حج، در باب سوم کتاب از «آداب دقیق و اسرار پوشیده و اعمال باطنی حج» سخن گفته است.^۳ عارفان به بیان اسرار حج و تأویل اعمال آن بسیار عنایت داشته‌اند. سید حیدر آملی در رساله الارکان به تبیین ارکان پنج‌گانه اسلام از جمله حج، از دیدگاه شریعت، طریقت و حقیقت پرداخته است.^۴ صوفیان در تطبیق آداب و اعمال ظاهری سفر

حج بر مراحل سیر و سلوک معنوی نیز کوشیده‌اند که از مهم‌ترین موارد آن‌ها یک باب کامل در فتوحات مکیه ابن عربی است.^۵ در بسیاری از آثار عرفانی، می‌توان بخشی مربوط به حج یا مطالبی پیرامون آن یافت.^۶

◀ **گسترش اسلام پس از پیامبر: پس از رحلت پیامبر و اختلاف در رهبری جامعه اسلامی، جنگ‌های رده، مسلمانان را متحد ساخت و رویارویی با قبایل و گروه‌هایی که به بهانه پرداخت نکردن زکات از اسلام بیرون شدند، به گسترش اسلام انجامید. همین رویارویی‌ها و رفتن به بیرون از شبه جزیره، مسلمانان را به این اندیشه واداشت که نفوذ اسلام را تا هر جا که ممکن است، بگسترند.^۷ در دوران ۳۰ ساله خلافت خلفای سه‌گانه و روزگار امامت علی علیه السلام گسترش اسلام ادامه یافت و در شرق، غرب و شمال عربستان، مناطقی مهم چون ایران، عراق، مصر و شامات شامل فلسطین، سوریه، و لبنان به تصرف مسلمانان درآمد. اسلام در سده‌های بعد نیز تا شبه قاره هند، غرب چین، مرکز افریقا، جنوب شرق آسیا، ماوراء النهر، آسیای صغیر و شبه جزیره بالکان در اروپا دامن گسترده.**

۱. کارنامه اسلام، ص ۷۸.

۲. آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام، ص ۲۲۴.

۳. احیاء علوم‌الدین، ج ۲، ص ۲۶۱-۲۶۵.

۴. جامع الاسرار، ص ۴۴، «مقدمه هنری کربن».

۵. الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۲۹۷-۳۲۰.

۶. نک: قوت القلوب، ج ۲، ص ۱۹۰.

۷. نک: سیره خلفاء، ص ۳۳۴-۳۳۶.

◀ منابع

۱۹۰۳م؛ **البداية و النهايه**: ابن كثير (م. ۷۷۴ق.)، به كوشش على شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۴۰۸ق؛ **تاريخ ابن خلدون**: ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، به كوشش خليل شحاده، بيروت، دار الفكر، ۴۰۸ق؛ **تاريخ صدر اسلام (عصر نبوت)**: غلامحسين زرگرى نژاد، سمت، ۱۳۸۳ش؛ **تاريخ طبرى (تاريخ الامم و الملوك)**: الطبرى (م. ۳۱۰ق.)، به كوشش گروهى از علماء، بيروت، اعلمى، ۴۰۳ق؛ **تاريخ مختصر الدول**، غريغوريوس **الملطى**: ابن العبرى (م. ۶۸۵ق.)، به كوشش اليسوعى، بيروت، دار الشرق، ۱۹۹۲م؛ **تاريخ المدينة المنوره**: ابن شته (م. ۲۶۲ق.)، به كوشش فهيم شلتوت، قم، دار الفكر؛ **تاريخ اليعقوبى**: احمد بن يعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بيروت، دار صادر، ۴۱۵ق؛ **التبيان**: الطوسى (م. ۴۶۰ق.)، به كوشش العالمى، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ **التحرير و التنوير**: ابن عاشور (م. ۳۹۳ق.)، مؤسسة التاريخ؛ **تحف العقول**: حسن بن شعبة الحرانى (م. قرن ۴ق.)، به كوشش غفارى، قم، نشر اسلامى، ۱۴۰۴ق؛ **التحقيق**: المصطفوى، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴ش؛ **التعريفات**: على بن محمد الجرجانى (م. ۸۱۶ق.)، به كوشش ابراهيم الايبارى، بيروت، دار الكتاب العربى، ۴۰۵ق؛ **تفسير بضاوى (انوار التنزيل)**: البضاوى (م. ۶۸۵ق.)، به كوشش مرعشلى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۴۱۸ق؛ **تفسير الجلالين**: جلال الدين المحلى (م. ۸۶۴ق.) و جلال الدين السيوطى (م. ۹۱۱ق.)، بيروت، النور، ۴۱۶ق؛ **التفسير الكبير**: الفخر الرازى (م. ۶۰۶ق.)، قم، دفتر تبليغات، ۴۱۳ق؛ **تفسير مقاتل بن سليمان**: عبدالله محمود شحاته، بيروت، التاريخ العربى، ۴۲۳ق؛ **جامع الاسرار و منبع الانوار**: سيد حيدر آملى (م. ۷۸۲ق.)، علمى و فرهنگى،

آرمانها و واقعيتهای اسلام: سيد حسين نصر، ترجمه: عباسى، تهران، نشر پژوهش سهروردى، ۱۳۸۳ش؛ **الآلوسى و التشيع**: سيد امير محمد قزوینى، قم، مركز الغدير، ۴۲۰ق؛ **احياء علوم الدين**: الغزالى (م. ۵۰۵ق.)، بيروت، دار المعرفه؛ **الادارة فى عصر الرسول**: احمد عجاج كرمى، قاهره، دار السلام، ۴۲۷ق؛ **اخبار مکه**: الارزقى (م. ۲۴۸ق.)، به كوشش رشدى الصالح، مکه، مكتبة الثقافة، ۴۱۵ق؛ **الارشاد**: المفيد (م. ۴۱۳ق.)، بيروت، دار المفيد، ۱۴۱۴ق؛ **اسد الغابه**: ابن اثير (م. ۶۳۰ق.)، بيروت، دار الفكر، ۴۰۹ق؛ **الاصابه**: ابن حجر العسقلانى (م. ۸۵۲ق.)، به كوشش على محمد و ديگران، بيروت، دار الكتب العلميه، ۴۱۵ق؛ **الاصنام (تنكيس الاصنام)**: هشام بن محمد كلبى (م. ۲۰۴ق.)، به كوشش احمد زكى، تهران، تابان، ۱۳۴۸ش؛ **الاقطاب القطبية و البلغة فى الحكم**: عبدالقادر بن ياقوت الاهرى (م. ۷۵ق.)، تهران، انجمن فلسفه ايران، ۱۳۵۸ش؛ **الام**: الشافعى (م. ۲۰۴ق.)، بيروت، دار الفكر، ۴۰۳ق؛ **الامالى**: الطوسى (م. ۴۶۰ق.)، قم، دار الثقافة، ۴۱۴ق؛ **امتاع الاسماع**: المقرئى (م. ۸۴۵ق.)، به كوشش محمد عبدالحميد، بيروت، دار الكتب العلميه، ۴۲۰ق؛ **انتقال علوم يونانى به عالم اسلامى**: دليسى اولبرى، ترجمه: احمد آرام، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ش؛ **انساب الاشراف**: البلاذرى (م. ۲۷۹ق.)، به كوشش زكار و زرکلى، بيروت، دار الفكر، ۴۱۷ق؛ **اوائل المقالات**: المفيد (م. ۴۱۳ق.)، به كوشش الانصارى، بيروت، دار المفيد، ۴۱۴ق؛ **بحار الانوار**: المجلسى (م. ۱۱۰ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۴۰۳ق؛ **البدء و التاريخ**: المطهر المقدسى (م. ۳۵۵ق.)، بيروت، دار صادر،

دار المعارف النعمانية، ۱۴۰۱ق؛ شرح المواقف الايجی: علی بن محمد الجرجانی (م. ۸۱۶ق.)، قم، الرضی، ۱۳۲۵ق؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید (م. ۶۵۶ق.)، به کوشش محمد ابوالفضل، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق؛ شفاء الغرام: محمد الفأسی (م. ۸۳۲ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق؛ الصافی: الفیض الکاشانی (م. ۱۰۹۱ق.)، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۲ق؛ صحیح البخاری: البخاری (م. ۲۵۶ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق؛ صحیح مسلم بشرح النووي: النووي (م. ۶۷۶ق.)، بیروت، دار الکتب العربیه، ۱۴۰۷ق؛ صحیح مسلم: مسلم (م. ۲۶۱ق.)، بیروت، دار الفکر؛ الطبقات الکبری: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بیروت، دار صادر؛ علم و تمدن در اسلام: حسین نصر، ترجمه: آرام، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹ش؛ علوم اسلامی و نقش آن در تحولات علمی جهان: آلدو میهلی، ترجمه: رضوی و علوی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش؛ العین: خلیل (م. ۱۷۵ق.)، به کوشش المخزومی و السامرائی، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق؛ عیون الاثر: ابن سید الناس (م. ۷۳۴ق.)، بیروت، مؤسسة عزالدین، ۱۴۰۶ق؛ فتح الباری: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، بیروت، دار المعرفه؛ فتوح البلدان: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش صلاح الدین، قاهره، النهضة المصریه، ۱۹۵۶م؛ الفتوحات المکیه: محیی الدین بن العربی (م. ۶۳۸ق.)، بیروت، دار صادر؛ قاموس قرآن: علی اکبر قرشی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش؛ قوت القلوب: محمد ابوطالب مکی (م. ۳۸۶ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق؛ کارنامه اسلام: عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ش؛ الکافی: الكلینی (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ الکامل فی

۱۳۶۸ش؛ جامع البیان: الطبری (م. ۳۱۰ق.)، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق؛ جواهر الکلام: النجفی (م. ۱۲۶۶ق.)، به کوشش قوچانی و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ دعائم الاسلام: النعمان المغربی (م. ۳۶۳ق.)، به کوشش فیضی، قاهره، دار المعارف، ۱۳۸۳ق؛ رسائل اخوان الصفا: المقدسی و الزنجانی و المهرجانی و العوفی، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۲ق؛ الروض الانف: السهیلی (م. ۵۸۱ق.)، به کوشش عبدالرحمن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق؛ الروضة البهیة: الشهيد الثانی (م. ۹۶۵ق.)، به کوشش کلانتر، قم، داوری، ۱۴۱۰ق؛ سمط النجوم العوالی: عبدالملک بن حسین العصامی (م. ۱۱۱۱ق.)، به کوشش عادل احمد و معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق؛ سنن ابن ماجه: ابن ماجه (م. ۲۷۵ق.)، به کوشش محمد فؤاد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ق؛ سنن ابی داود: السجستانی (م. ۲۷۵ق.)، به کوشش سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ق؛ سیره ابن اسحاق (السير و المغازی): ابن اسحاق (م. ۱۵۱ق.)، به کوشش محمد حمیدالله، معهد الدراسات و الابحاث؛ السیره النبویه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به کوشش مصطفی عبدالواحد، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۶ق؛ السیره النبویه: ابن هشام (م. ۲۱۸/۲۱۳ق.)، به کوشش محمد محیی الدین، مصر، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ق؛ سیره خلفاء: رسول جعفریان، دلیل، ۱۳۸۰ش؛ سیره رسول الله از آغاز تا هجرت: عباس زریاب، تهران، سروش، ۱۳۷۰ش؛ سیره رسول خدا ﷺ: رسول جعفریان، قم، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳ش؛ شرائع الاسلام: المحقق الحلی (م. ۶۷۶ق.)، به کوشش سید صادق شیرازی، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ق؛ شرح المقاصد: التفتازانی (م. ۷۹۳ق.)، پاکستان،

العلم للملایین، ۱۹۷۶م؛ مقالات الاسلامیین: ابوالحسن الاشعری (م. ۳۲۴ق.)، به کوشش هلموت ریتز، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ الملل و النحل: الشهرستانی (م. ۵۴۸ق.)، به کوشش سید کیلانی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۹۵ق؛ من لا یحضره الفقیه: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق؛ المنتخب من کتاب ذیل المذیل: الطبری (م. ۳۱۰ق.)، بیروت، اعلمی؛ المیزان: الطباطبائی (م. ۱۴۰۲ق.)، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ق؛ نامه‌ها و پیمان نامه‌های سیاسی حضرت محمد ﷺ: محمد حمیدالله، ترجمه: حسینی، تهران، سروش، ۱۳۷۷ش؛ النکت الاعتقادیه: المفید (م. ۱۳ق.)، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ نهیة الاقدام (فی علم الکلام): الشهرستانی (م. ۵۴۸ق.)، به کوشش احمد فرید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق؛ نهج البلاغه: شرح عبده، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۲ق؛ وفاء الوفاء: السمهودی (م. ۹۱۱ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۶م.

سید علی رضا صالحی ساداتی

۲. فقهی

پذیرش اسلام به باور همه مذاهب اسلامی، از شرایط صحت حج و عمره است. از معانی واژه اسلام در متون دینی، تسلیم شدن در برابر اسلام و گرویدن به آن است^۱ که به باور فقیهان امامی^۲ و بیشتر فقیهان

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۵؛ ج ۸، ص ۱۱؛ شرح المقاصد، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. الهدایه، ص ۵۴؛ المبسوط، ج ۸، ص ۱۷۸؛ جواهر الکلام، ج ۶، ص ۵۷، ۵۹، ۲۹۵.

التاریخ: ابن اثیر (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ الکشاف: الزمخشری (م. ۵۳۸ق.)، قم، بلاغت، ۱۴۱۵ق؛ کشف الغطاء: کاشف الغطاء (م. ۲۲۷ق.)، اصفهان، مهدوی؛ کشف المراد: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ق.)، به کوشش حسن زاده آملی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق؛ لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع: الاشعری (م. ۳۳۰ق.)، به کوشش حموده غرابه، المكتبة الزهریه؛ مجمع البحرین: الطریحی (م. ۸۵ق.)، به کوشش حسینی، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ق؛ المجموع شرح المذهب: النووی (م. ۶۷۶ق.)، دار الفکر؛ المحاسن: ابن خالد البرقی (م. ۲۷۴ق.)، به کوشش حسینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۲۶ش؛ المحلی بالآثار: ابن حزم الاندلسی (م. ۴۵۶ق.)، به کوشش احمد شاکر، بیروت، دار الفکر؛ مختصر المزنی: المزنی (م. ۲۶۳ق.)، بیروت، دار المعرفه؛ المختصر النافع: المحقق الحلی (م. ۷۶ق.)، تهران، البعث، ۱۴۱۰ق؛ مرآت الاکوان: احمد بن محمد حسینی اردکانی (م. ۲۴۲ق.)، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵ش؛ المسائل السروییه: المفید (م. ۴۱۳ق.)، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ مسند احمد: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، بیروت، دار صادر؛ مشارق الشموس: حسین بن جمال الدین الخوانساری (م. ۱۰۹۹ق.)، آل البيت ﷺ؛ المعتبر: المحقق الحلی (م. ۶۷۶ق.)، مؤسسه سید الشهداء، ۱۳۶۳ش؛ المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونز، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق؛ المغانم المطابه: محمد الفيروزآبادی (م. ۸۱۷ق.)، مرکز بحوث و دراسات المدینه، ۴۲۲ق؛ مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن: توشیهیکو ایزوتسو، ترجمه: بدره ای، تهران، فرزاد روز، ۱۳۷۸ش؛ المفصل: جواد علی، بیروت، دار

اهل سنت^۱ با اظهار شهادتین (أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله) تحقق می‌یابد. شماری از فقیهان، کارهایی دیگر مانند اعتراف به حقانیت اسلام، اقرار به پذیرش برخی از ارکان خاص اسلام یا هر سخن یا کار دلالت‌گر بر اسلام را به معنای پذیرش اسلام شمرده و ابراز شهادتین را ضروری ندانسته‌اند.^۲ شماری دیگر بر آنند که افزون بر اظهار شهادتین، همواره یا در پاره‌ای موارد، برائت جستن از آیین پیشین نیز شرط تحقق اسلام است.^۳ اندکی از فقیهان امامی، در کنار اظهار شهادتین، انکار نکردن ضروریات اسلام را نیز شرط نموده‌اند.^۴ به باور شماری از فقیهان حنبلی و حنفی، نماز خواندن کافر به معنای اسلام آوردن او است.^۵ بر پایه دیدگاه فقیهان امامی^۶ و اهل سنت^۷

اسلام شرط صحت عبادات از جمله حج و عمره است و حج کافر صحیح نیست. حتی شماری از فقیهان^۸ تنها شرط صحت حج را مسلمان بودن حج‌گزار دانسته‌اند. مهم‌ترین دلیل این نظر آن است که در صحت عبادات، قصد قربت شرط است و کافر نمی‌تواند نیت قربت داشته باشد.^۹ نیز در این زمینه، به اجماع و برخی آیات از جمله آیه ۲۷ مائده/۵: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ و آیه ۵۴ توبه/۹: ﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا...﴾ و نیز آیات دلالت‌گر بر معذب بودن کافران در آتش دوزخ، استناد کرده‌اند.^{۱۰} پاره‌ای از منابع فقهی^{۱۱} در برخی از این ادله چون و چرا کرده‌اند. مثلاً گفته‌اند: کفر مانع نیت تقرب نیست یا هنگامی مانع آن است که کافر، منکر اصل ربوبیت باشد، نه صرفاً منکر نبوت یا برخی صفات الهی یا ضرورت دین. درباره حجیت اجماع و نیز دلالت آیات یاد شده بر مدعا نیز اشکالاتی مطرح شده است. به باور فقیهان امامی، ضرورت شرط ایمان برای صحت عبادات از جمله حج که ادله‌ای استوار بر آن دلالت دارند، با اولویت، لزوم شرط

۱. المجموع، ج ۳، ص ۳۰۱؛ ج ۴، ص ۲۵۲؛ البحر الرائق، ج ۵، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ حاشیة الدسوقی، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ ج ۴، ص ۳۰۱.

۲. روضة الطالبین، ج ۷، ص ۳۰۱؛ حاشیة الدسوقی، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱.

۳. تحفة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۹۴؛ روضة الطالبین، ج ۶، ص ۲۵۷؛ البحر الرائق، ج ۵، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ قس: شرائع الاسلام، ج ۳، ص ۶۳۲.

۴. ذکری، ج ۱، ص ۴۰۲؛ روض الجنان، ص ۳۰۶.

۵. اصول السرخسی، ج ۱، ص ۶۱؛ المغنسی، ج ۱۰، ص ۱۰۲؛ الاضفاف، ج ۱، ص ۳۹۴؛ قس: المجموع، ج ۴، ص ۲۵۲.

۶. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۷؛ ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۱۱.

۷. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۳؛ مختصر خلیل، ج ۱، ص ۶۶.

۸. فتح العزیز، ج ۷، ص ۶؛ مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۴۷.

۹. ذخیرة المعاد، ج ۱، ص ۵۶۳، ۵۶۷؛ حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۳؛

جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۱۶۱، ۳۰۱.

۱۰. العناوین، ج ۲، ص ۷۲۰-۷۲۱؛ تعالیق مبسوطه، ج ۵، ص ۱۵۳.

۱۱. نک: العناوین، ج ۲، ص ۷۲۱؛ تعالیق مبسوطه، ج ۵، ص ۱۵۲-۱۵۴.

۱۵۴؛ ج ۸، ص ۱۹۲.

کرده‌اند.^۸ برخی پاسخ داده‌اند که وجوب هیچ گاه مستلزم صحت نیست و اگر شخص بدون طهارت که توانایی دسترسی به آن را دارد، مکلف است نماز بگذارد، کافری که می‌تواند به اسلام بگردد، نیز پس از دستیابی به شرط صحت، مکلف است که حج بگذارد.^۹ برخی با نفی وجوب حج بر کافر، تنها کیفر اخروی را پیامد آن می‌دانند.^{۱۰} البته شماری از فقیهان اهل سنت از جمله بیشتر مالکیان و شافعیان، اسلام را از شرایط وجوب حج ندانسته‌اند.^{۱۱} اگر اسلام از شروط وجوب حج به شمار رود، بی‌تردید شرط صحت آن نیز هست.^{۱۲} شماری از فقیهان اهل سنت، اسلام را از شرایط «صحت اداء» یا «صحت مباشرت حج» نیز به شمار آورده‌اند.^{۱۳}

◀ منابع

ارشاد الاذهان: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ق.)، به کوشش الحسون، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق؛ اصول السرخسی: السرخسی (م. ۴۹۰ق.)، به

۸. المهذب، ج ۲، ص ۶۵۹؛ الشرح الممتع، ج ۷، ص ۱۱.
۹. المستصفی، ص ۷۳؛ تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۹۳.
۱۰. الانصاف، ج ۳، ص ۳۸۷؛ کشف القناع، ج ۱، ص ۲۶۲؛ ج ۲، ص ۱۹۴.
۱۱. مواهب الجلیل، ج ۲، ص ۴۲۴؛ التاج و الاکیل، ج ۲، ص ۴۷۴؛ اضواء البیان، ج ۴، ص ۳۰۳.
۱۲. مواهب الجلیل، ج ۳، ص ۴۲۵؛ اضواء البیان، ج ۴، ص ۳۰۳.
۱۳. روضة الطالبین، ج ۲، ص ۲۷۷؛ حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۵۰۴.

اسلام را ثابت می‌کند.^۱ به باور مشهور فقیهان امامی، اسلام شرط وجوب حج نیست و حج بر کافر نیز واجب است.^۲ زیرا کافران مانند مسلمانان به همه تکالیف شرعی از جمله عبادات مکلف هستند. آنان افزون بر آیات از جمله ۲۱ بقره/۲، ۶-۷ فصلت/۴۱ و ۴۲-۴۶ مدثر/۷۴ به ادله‌ای دیگر نیز استناد کرده‌اند.^۳

البته برخی با تردید در مکلف بودن کافر اصلی، در وجوب حج بر او چون و چرا کرده‌اند.^۴ تعبیر عام آیه ۹۷ آل عمران/۳ که حج را بر عموم مردم واجب کرده: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» نیز شامل غیر مسلمانان می‌شود.^۵ بسیاری از فقیهان اهل سنت، به ویژه حنفیان^۶ و حنبلیان^۷، اسلام را از شرایط وجوب عبادات از جمله حج شمرده، وجوب آن را بر کافر نپذیرفته‌اند. به باور آنان، کافران مخاطب احکام شرعی نیستند. شماری از آنان دلیل این نظر را صحیح نبودن حج کافر قلمداد

۱. العناوین، ج ۲، ص ۷۲۱-۷۲۲؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۱۶۱.
۲. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۷؛ مدارک الاحکام، ج ۷، ص ۶۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۰۱.
۳. الذریعه، ج ۱، ص ۷۸؛ معارج الاصول، ص ۷۶؛ نهج الحق، ص ۳۸۳-۳۸۴.
۴. نک: الحدائق، ج ۳، ص ۴۳-۴۴؛ کتاب الحج، ج ۱، ص ۲۶۳؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۴۵.
۵. الخلاف، ج ۲، ص ۲۴۵؛ المؤلف من المختلف، ج ۱، ص ۲۵۳.
۶. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۸۳؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۶۰.
۷. المغنی، ج ۳، ص ۱۶۶؛ الافئدة، ج ۱، ص ۲۳۱.

آل البيت عليهم السلام؛ **روضة الطالبين**: النووي (م. ۶۷۶ق.)، به كوشش عادل احمد و على محمد، بيروت، دار الكتب العلمية؛ **شرائع الاسلام**: المحقق الحلي (م. ۶۷۶ق.)، به كوشش سيد صادق شيرازي، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ق؛ **شرح المقاصد**: التفتازاني (م. ۷۹۳ق.)، باكستان، دار المعارف النعمانية، ۱۴۰۱ق؛ **الشرح الممتع على زاد المستقنع**: محمد بن صالح العثيمين، رياض، آسام، ۱۴۱۶ق؛ **الغررة الوثقى**: سيد محمد كاظم يزدى (م. ۱۳۳۷ق.)، قم، نشر اسلامي، ۱۴۲۰ق؛ **العناوين**: سيد عبدالفتاح الحسيني المراغى (م. ۱۲۵۰ق.)، قم، نشر اسلامي، ۱۴۱۷ق؛ **فتح العزيز**: عبدالكريم بن محمد الرافعى (م. ۶۲۳ق.)، دار الفكر؛ **الكافي**: الكليني (م. ۳۲۹ق.)، به كوشش غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۵ش؛ **كتاب الحج**: محاضرات الخوئي (م. ۱۴۱۳ق.)، الخللخالى، قم، مدرسة دار العلم، ۱۴۱۰ق؛ **كشاف القناع**: منصور البهوتي (م. ۱۰۵۱ق.)، به كوشش محمد حسن، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق؛ **المؤتلف من المختلف**: الطبرسى (م. ۵۴۸ق.)، به كوشش گروهى از استادان، آستان قدس رضوى، ۱۴۱۰ق؛ **المبسوط فى فقه الاماميه**: الطوسى (م. ۴۶۰ق.)، به كوشش بهبودى، تهران، المكتبة المرتضويه؛ **المجموع شرح المهذب**: النووي (م. ۶۷۶ق.)، دار الفكر؛ **المحاسن**: ابن خالد البرقى (م. ۲۷۴ق.)، به كوشش حسيني، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۲۶ش؛ **مختصر خليل**: محمد بن يوسف (م. ۸۹۷ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۶ق؛ **مدارك الاحكام**: سيد محمد بن على الموسوى العاملى (م. ۱۰۰۹ق.)، قم، آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۰ق؛ **المستصفى**: الغزالى (م. ۵۰۵ق.)، به كوشش محمد عبدالسلام، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ق؛ **معارج**

كوشش ابوالوفاء الافغانى، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ق؛ **اضواء البيان**: محمد امين الشنقيطى (م. ۳۹۳ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ق؛ **الاقناع**: الشريبنى (م. ۹۷۷ق.)، بيروت، دار المعرفة؛ **الانصاف فى معرفة الراجح من الخلاف**: المرادوى (م. ۸۸۵ق.)، به كوشش محمد حامد، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۳۷۷ق؛ **البحر الرائق**: ابونعيم المصرى (م. ۹۷۰ق.)، به كوشش زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق؛ **بدائع الصنائع**: علاء الدين الكاسانى (م. ۵۸۷ق.)، باكستان، المكتبة الحبيبيه، ۱۴۰۹ق؛ **التاج و الاكلیل**: محمد بن يوسف العبدرى (م. ۸۹۷ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۳۹۸ق؛ **تحفة الفقهاء**: علاء الدين السمرقندى (م. ۵۳۹/۵۲۵ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ق؛ **تذكرة الفقهاء**: العلامة الحلى (م. ۷۲۶ق.)، قم، آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ق؛ **تعاليق مبسوطه على العروة الوثقى**: محمد اسحاق الفياض، تهران، محلاتى؛ **جواهر الكلام**: النجفى (م. ۱۲۶۶ق.)، به كوشش قوچانى و ديگران، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ **حاشية الدسوقي**: الدسوقي (م. ۱۲۳۰ق.)، احياء الكتب العربية؛ **حاشية رد المحتار**: ابن عابدين (م. ۱۲۵۲ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ق؛ **الحدائق الناضرة**: يوسف البحرانى (م. ۱۱۸۶ق.)، به كوشش آخوندى، قم، نشر اسلامي، ۱۳۶۳ش؛ **الخلاف**: الطوسى (م. ۴۶۰ق.)، به كوشش خراسانى و ديگران، قم، نشر اسلامي، ۱۴۱۸ق؛ **ذخيرة المعاد**: محمد باقر السبزواري (م. ۱۰۹۰ق.)، آل البيت عليهم السلام؛ **الذريعة الى اصول الشريعة**: السيد المرتضى (م. ۴۳۶ق.)، به كوشش گرجى، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ش؛ **ذكرى الشهيد الاول** (م. ۷۸۶ق.)، قم، آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۹ق؛ **روض الجنان فى شرح ارشاد الازهان**: الشهيد الثانى (م. ۹۶۵ق.)، قم،

ناتنی خود بود.^۷

ویژگی‌هایی چون فرزندی خلیفه اول^۸، خواهری عایشه همسر پیامبر ﷺ^۹، همسری زبیر بن عوام^{۱۰}، مادری عبدالله بن زبیر شخصیت مؤثر در رویدادهای گوناگون پس از رحلت پیامبر ﷺ در مدینه، عراق و به ویژه مکه^{۱۱}، برای وی نقشی بسزا در تحولات سیاسی پدید آورد. از لحاظ فرهنگی، روایتگر بودنش از رویدادهای گوناگون آغاز اسلام^{۱۲} و پیوند نسبی وی با راویانی مهم چون عروة بن زبیر و عبدالله بن زبیر و نیز نزدیکی او با خواهرش عایشه و دیگر راویان خاندان زبیر، از نکات درخور توجه است. این جایگاه او، اعتبار برخی از فضیلت‌ها و برتری‌های وی را که گاه همین راویان گزارش کرده‌اند و سپس در کتاب‌های صحابه‌نگاری^{۱۳}، نسب‌نگاری^{۱۴}، حدیثی^{۱۵}، رجالی^{۱۶} و تاریخی^{۱۷} ثبت شده‌اند، با تردید مواجه می‌سازد.

۷. امتاع الاسماع، ج ۶ ص ۱۴۱.

۸. السیرة النبویه، ج ۴ ص ۱۰۶۲.

۹. المبسوط، ج ۴ ص ۱۵۹.

۱۰. الامامة و السياسة، ج ۲ ص ۲۷.

۱۱. الامامة و السياسة، ج ۲ ص ۲۷.

۱۲. الطبقات، ج ۸ ص ۲۴۹.

۱۳. الطبقات، ج ۸ ص ۲۴۹.

۱۴. انساب الاشراف، ج ۱ ص ۲۶۰.

۱۵. صحیح البخاری، ج ۴ ص ۱۳، ۲۵۸.

۱۶. طبقات المحدثین، ج ۱ ص ۱۹۸.

۱۷. تاریخ طبری، ج ۲ ص ۱۱۹.

الاصول: المحقق الحلی (م. ۶۷۶ ق.)، به کوشش رضوی، آل البيت ﷺ، ۱۴۰۳ ق؛ المغنی: عبدالله بن قدامه (م. ۲۰ ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ مواهب الجلیل: الحطاب الرعینی (م. ۹۵۴ ق.)، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق؛ المهذب فی فقه الامام الشافعی: ابراهیم بن علی الشیرازی (م. ۴۷۶ ق.)، به کوشش الزحیلی، دمشق، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۲۲ ق؛ نهج الحق و کشف الصدق: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ ق.)، به کوشش الحسنی الارموی، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۷ ق؛ الهدایه: الصدوق (م. ۳۸۱ ق.)، قم، مؤسسه الامام الهادی ﷺ، ۱۴۱۸ ق.

حمیدرضا خراسانی



اسماء بنت ابوبکر: از زنان صحابی

دارای نقش در تحولات مکه

اسماء با ازدواج ابوبکر خلیفه اول، از بنی‌تیم^۱ و قیله / قتیله دختر عبدالعزیز از بنی‌عامر بن لؤی^۲ دو تیره از قریش^۳ حدود ۱۴ سال پیش از بعثت زاده شد.^۴ او خواهر تنی عبدالله^۵ و ۱۰ سال بزرگ‌تر از عایشه^۶ خواهر

۱. السیرة النبویه، ج ۴ ص ۱۰۶۲.

۲. انساب الاشراف، ج ۱۰ ص ۹۹.

۳. الطبقات، ج ۸ ص ۲۴۹.

۴. عمدة القاری، ج ۲ ص ۹۳.

۵. الطبقات، ج ۸ ص ۲۴۹.

۶. تاریخ الاسلام، ج ۵ ص ۳۵۴.